

۸	آشنایی با مباحث دستوری و مهارت‌های راهبردی تست‌زنی	بخش اول
۱۵	گروه فعلی (ویژگی‌ها و اجزای فعل)	درس اول:
۲۷	پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۱	
۳۵	گروه اسمی (۱) (هسته و وابسته)	درس دوم:
۴۲	پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۲	
۵۴	گروه اسمی (۲) (وابسته‌های وابسته)	درس سوم:
۵۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۳	
۶۵	ساختمان جمله (ساده، مرکب و هم‌پایه)	درس چهارم:
۶۹	پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۴	
۷۶	الگوهای ساخت جمله (اجزای اصلی جمله)	درس پنجم:
۸۳	پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۵	
۸۹	حذف به قرینه لفظی و معنوی	درس ششم:
۹۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۶	
۹۷	شیوه بلاغی و استفهام انکاری	درس هفتم:
۹۹	پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۷	
۱۰۳	نقش‌های دستوری	درس هشتم:
۱۱۲	پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۸	
۱۲۶	انواع حروف و پسوندها	درس نهم:
۱۳۳	پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۹	
۱۳۸	تحولات معنایی و روابط واژگانی	درس دهم:
۱۴۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۱۰	

تست‌های جامع (ترکیبی)

۱۹۴	نموداری	۱۵۴	سؤال در صورت و پاسخ در گزینه	الگوی اول:
۱۹۶	ردیف و قافیه‌ای	۱۸۲	شمارشی	الگوی دوم:
۲۰۰	ترکیبی	۱۸۷	پاسخ مقابل گزینه	الگوی سوم:
		۱۹۱	الفبایی	الگوی چهارم:

خشت اول

(آشنایی با مباحث دستوری و مهارت‌های راهبردی تست‌زنی)

«خشت اول گر نهد معمار، کج تا ثریا می‌رود دیوار، کج»

- تعداد سؤالات دستور زبان فارسی در کنکور: ۵ سؤال ← ۲۰ درصد
- به طور کلی مباحث دستوری، سه مقوله مهم: «گروه فعلی»، «گروه اسمی» و «جمله» را در برمی‌گیرد؛ هر یک از این مقوله‌ها خود به موضوعاتی تقسیم می‌شوند که در اینجا با نگاه اجمالی به آن موضوعات، همراه با شیوه‌های طراحی تست‌ها و شگردهای پاسخ‌گویی به آنها اشاره می‌کنیم:

① فعل: نوشتن، می‌نویسم، ...

① شناسه: م، ی، د (Ø)، یم، ید، مَند

② اجزای فعل

② ماضی: مصدر، با حذف «ن»؛ ② مثال نوشتن ← نوشت

② مضارع: فعل امر مفرد، با حذف «ب»؛ ② مثال بنویس ← نویس

① ماضی: ماضی ساده (نوشتن، نوشتی، ...)، ماضی استمراری (می‌نوشتن، می‌نوشتی، ...)، ماضی نقلی (نوشته‌ام، نوشته‌ای، ...)، ماضی بعید (نوشته بودم، نوشته بودی، ...)، ماضی التزامی (نوشته باشم، نوشته باشید، ...)، ماضی مستمر (داشتم می‌نوشتن، داشتی می‌نوشتی، ...)

③ زمان فعل

② مضارع: مضارع اخباری (می‌نویسم، می‌نوشتی، ...)، مضارع التزامی (بنویسم، بنویسی، ...)، مضارع مستمر (دارم می‌نویسم، داری می‌نوشتی، ...)، آینده: (خواهم نوشت، خواهی نوشت، ...)

○ گروه فعلی

④ معلوم و مجهول | معلوم: مریم نامه نوشت.

مجهول: نامه نوشته شد.

⑤ فعل کمکی: «م، ای، ...» در ماضی نقلی / «بودم، بودی، ...» در ماضی بعید / «باشم، باشی، ...» در ماضی التزامی / «داشتم، داشتی، ...» در ماضی مستمر / «دارم، داری، ...» در مضارع مستمر / «خواهم، خواهی، ...» در آینده / «شدم، شدی، ...» («گشتن و آمدن» به جای «شدن»؛ مانند: گفته گشت / گفته آمد) در مجهول

⑥ فعل‌های چندمعنایی: شدن، گشتن (گردیدن)، بردن، کشیدن، گرفتن، گذاشتن، ساختن و ...

① هسته: مهم‌ترین جزء گروه اسمی است؛ جزئی که در یک گروه اسمی، پیش از آن، نقش‌نمای اضافی (-) نمی‌آید و به آخر آن می‌توان نقش‌نمای اضافی (-) افزود؛

② مثال همین دو گل زیبای باغچه ما پیش از «گل» نقش‌نمای «-» نیامده است؛ ولی با آمدن وابسته‌های پسین، نقش‌نمای «-» گرفته است.

③ توجه! «ی» نکره و «نشانه جمع» جزئی از هسته بوده و وابسته پسین شمرده نمی‌شوند.

○ گروه اسمی

۱- شاخص: سردار سلیمانی

۲- صفت اشاره: این جنگل

۳- صفت پرسشی: کدام پرنده؟

۴- صفت مبهم: فلان شاعر

۵- صفت تعجبی: چه شعری!

۶- صفت عالی: بهترین دوست

① پیشین

② وابسته

۷- صفت شمارشی نوع اول | عدد اصلی: سه روز

عدد اصلی + مین: سومین روز

○ **نکته ۱** اگر شاخص، نقش‌نمای اضافه (-) بگیرد، به هسته تبدیل می‌شود.

○ **مثال** استاد همایی در عرفان صاحب‌نظر بود. (استاد: شاخص، همایی: هسته) ← جلال‌الدین همایی، استاد دانشگاه تهران بود. (استاد: هسته / دانشگاه: مضاف‌الیه)

○ **نکته ۲** اگر شاخص وابستهٔ پسین بگیرد، به هسته تبدیل می‌شود و هسته‌ای که قبلاً داشته، نقش بدل می‌گیرد: ○ **مثال** شهید همّت، همواره در یادهاست. (شهید: شاخص / همّت: هسته) ← شهید بزرگ، همّت، همواره در یادهاست. (شهید: هسته / همّت: بدل)

۱- مضاف‌الیه: شور عشق

۱- ساده (مطلق): درخت بلند

۲- فاعلی: لب خندان

۳- مفعولی: کودک نازپرورده

۴- لیاقت: داستان خواندنی

۵- نسبی: روش علمی

۳- صفت شمارشی نوع دوم: عدد اصلی + م: سال سوم

۲) وابسته

۲) پسین

○ **روش شمارش وابسته‌ها:** حذف هسته و شمارش جداگانهٔ وابسته‌های پیشین و پسین؛

○ **مثال** همهٔ داوطلبان کنکور سراسری ← هسته: داوطلبان / وابستهٔ پیشین: همه (۱) وابستهٔ پیشین / وابستهٔ پسین: کنکور، سراسری (۲) وابستهٔ پسین)

○ گروه اسمی

۱- وصفی ۱- با صفت پیشین: چند مرغابی

۲- با صفت پسین: مرغابی زیبا

۱- با اسم: خلیج فارس

۲- با ضمیر: عینکم (= عینک من)

۳) ترکیب

○ **روش شمارش ترکیب‌های وصفی و اضافی:** حذف هسته و شمارش تعداد صفت‌ها و

مضاف‌الیه‌ها؛ ○ **مثال** همین دو درخت پُرگل باغچهٔ پدربزرگم ← هسته: درخت / صفت‌ها: همین، دو، پُرگل (سه ترکیب وصفی) / مضاف‌الیه‌ها: باغچه، پدربزرگ، م (سه ترکیب اضافی)

۱- ممیز: واحد اندازه‌گیری و شمارش ← دو کیلو سیب

۲- قید صفت: قیدی که بین صفت و موصوف می‌آید. ← گل بسیار زیبا

۳- صفت صفت: صفتی که برای توصیف صفت دیگر می‌آید. ← زبان فارسی درّی

۴) وابستهٔ وابسته

۴- صفت مضاف‌الیه: صفت پیشین یا پسین که به مضاف‌الیه وابسته است:

۱- با صفت پیشین: کتاب کدام دانشمند

۲- با صفت پسین: کتاب دانشمند بزرگ

۳- با صفت پیشین و پسین: کتاب کدام دانشمند بزرگ

۵- مضاف‌الیه مضاف‌الیه: وابسته بودن یک مضاف‌الیه به مضاف‌الیه دیگر

← کتابخانهٔ مدرسهٔ ما

- ۱- ساده: جمله‌ای که پیام آن با یک فعل کامل می‌شود. ← مقدمه کتاب را بخوانید.
 ۲- غیر ساده (مرکب): جمله‌ای که پیام آن با بیش از یک فعل کامل می‌شود و دارای جمله هسته (پایه) و وابسته (پیرو) است؛
 ○ **مثال** اگر مقدمه کتاب را بخوانید، پرسش‌های چهارگزینه‌ای را بهتر پاسخ می‌دهید.
 پیوند وابسته‌ساز (وابسته پیرو) هسته (پایه)

۱ ساختمان جمله

○ **نکته** جمله «وابسته» (پیرو) بعد از پیوند (حرف ربط) وابسته‌ساز (اگر، که، تا، چون، زیرا...) می‌آید. پس برای تشخیص جمله وابسته (پیرو)، حرف پیوند را پیدا می‌کنیم و اگر حذف شده بود، جایگزین می‌کنیم؛

○ **مثال** گفتم [که] غم تو دارم، گفتا [که] غمت سراید.
 وابسته (پیرو) وابسته (پیرو)

○ **نکته** جمله‌هایی که پس از پیوند (حرف ربط) همپایه‌ساز (و، ولی، یا، لکن...) می‌آیند، جمله «هم‌پایه» گفته می‌شوند. این پیوندها جمله مرکب نمی‌سازند.

نهاد + فعل (دوجزئی) ← علی آمد. (علی از سفر آمد.)

نهاد + مفعول + فعل (سه‌جزئی) ← من کتاب را خواندم.

نهاد + متمم + فعل (سه‌جزئی) ← او از تاریکی می‌ترسد.

نهاد + مفعول + متمم + فعل (چهارجزئی) ← خداوند، نعمت‌های زیادی به ما بخشیده است.

نهاد + مفعول + مسند + فعل (چهارجزئی) ← منتقدان، این اثر را شاهکار می‌دانند.

نهاد + متمم + مسند + فعل (چهارجزئی) ← مردم به او دکتر می‌گفتند.

۲ الگوها یا اجزای اصلی

جمله بر اساس

«ظرفیت فعل»^۱

۱- به قرینه لفظی: جلوگیری از تکرار فعل ← هنر، چشمه زاینده است و [هنر] دولت پاینده [است].

۲- به قرینه معنوی: آشکار بودن مفهوم فعل ← نگاه تو آبی‌تر از آسمانی [است] که دوست دارم.

۳ حذف فعل

○ جمله

۱- کلمه شروع یا ابتدا (کلماتی که برای شروع مطلبی می‌آید) ← به نام آن که جان را فکرت آموخت [شروع می‌کنم].

۲- قسم ← به خدا [قسم می‌خورم] که دل از تو برنگیرم.

۳- جمله‌های تفضیلی (برتری دادن چیزی بر چیزی) ← جوی مُشک بهتر که (از) یک توده گِل [است].

۴- حذف فعل اسنادی در جمله‌های مرکب ← هر که بامش بیش، [باشد]، برفش بیشتر [است].

۵- منادا و جمله‌های بدون فعل ← خدایا، [مرا دریا] جز تو مرا یار نیست. / کمک [کنید]. / شب خوش [باشد].

موارد پر کاربرد حذف

فعل به قرینه معنوی

۱- نهاد، مفعول، متمم، مسند و فعل: همان اجزای اصلی الگوی

جمله هستند که با تشخیص «ظرفیت فعل» شناسایی می‌شوند.

۱- نقش‌های اصلی

۲- منادا | با نشانه‌ندا: **ای** خدا، **ای** خدا، یا خدا، خدایا

با حذف نشانه‌ندا: خدا! به فریادم برس.

۴ نقش‌های دستوری

۱- قید: حقیقت، همیشه تلخ است.

۲- صفت: کار نیک از پر کردن است.

۳- مضاف‌الیه: عشق، رمز زندگی است.

۲- نقش‌های فرعی

۱- معطوف: از دل و جان دوستت دارم.

۲- نقش‌های تبعی ۲- بدل: تو خود ابری و من گلزار.

۳- تکرار: ای عشق، تو را می‌جویم تو را.

۱. علیرغم این‌که عنوان‌های دوجزئی، سه‌جزئی و چهارجزئی از کتاب درسی حذف شده، در کنکور سراسری (تجربی ۹۹) مورد سؤال واقع شده است؛ بنابراین یادگیری آن‌ها الزامی است.

۵ شیوه بلاغی: جابه‌جایی اجزای جمله به ویژه فعل و تقدّم آن بر بعضی یا تمام اجزای جمله؛ **مثال**

«نجویید جان از آن قالب جدایی که باشد خون جامش در رگ و پی»
گاهی فعل، بدون این‌که بر جزئی مقدّم شده باشد، در ابتدای جمله قرار می‌گیرد و نهاد پیش از آن محذوف است؛ در این حالت، شیوه بلاغی صورت نگرفته است؛ **مثال**

«گفته بودم چو بیایی، غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود، چون تو بیایی؟»
[من] گفته بودم چو ...

○ جمله

۶ **استفهام انکاری**: گونه‌ای از جمله‌های سؤالی است که قصد شاعر یا نویسنده از طرح آنها، انکار چیزی یا عملی همراه با تأکید است؛ به عبارتی پاسخ آنها: «هیچ‌کس، هیچ‌چیز، هیچ‌وقت، هیچ‌کجا و ...» است؛ **مثال**

«کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را؟ کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را؟»
- «هیچ‌وقت از دل نرفته‌ای که تو را تمنا کنم. هیچ‌وقت، نهفته نبوده‌ای که تو را پیدا کنم.»

۱ **تعیین نقش موصوف‌ها و مضاف‌ها**: در این نوع سؤالات، طراح به جای این‌که نقش واژه‌های را در جمله به‌طور مستقیم بخواهد، با توجه به داشتن صفت یا مضاف‌الیه، نقش آن را می‌خواهد؛ **مثال**

«نی حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش پرده‌های ما درید»
شکل اول: ساده: نقش واژه‌های مشخص شده، در کدام گزینه درست آمده است؟
شکل دوم: ترکیبی: نقش موصوف‌ها و مضاف‌ها در کدام گزینه درست آمده است؟
تعیین نقش آنها پرداخت.

۲ **نقش ضمائر**: تعیین نقش ضمیر به خاطر تنوع خاصی که دارد، در کنکور بسیار مهم است و دانستن نکته‌های زیر در شناسایی آن ضروری است:

○ مباحث ترکیبی
جمله و گروه

الف) ضمیرهای پیوسته
۱- مضاف‌الیه ← پس از هسته یا وابسته‌های آن ← کتابم، کتاب دوستم، کتاب و دفترم
۲- متمم یا مفعول ← پس از فعل ← گفتمت (به تو گفتم) / دیدمت (تو را دیدم)

الف) صفت: همراه هسته و غیر قابل جمع بستن
← روز دیگر او را دیدم / همه کس طالب یارند
ب) قید: کاربرد مستقل (بدون هسته) و غیر قابل جمع بستن ← دیگر او را ندیدم / همه از فضل تو پویم.

۱- همه / دیگر

ج) پذیرفتن همه نقش‌های اسم (ضمیر):
کاربرد مستقل و قابل جمع بستن ← همی
مژده دادی یکی را دگر (دگر: نهاد) / ما همه بلبلان شیدایییم (ما: نهاد / همه: بدل از نهاد)

ب) صفت‌ها و ضمیرهای همگون

۲- این، آن، کدام و ...: این واژگان اگر به هسته‌ای وابسته باشند، صفت و اگر وابسته نباشند، ضمیرند و جمع بسته می‌شوند.

○ **مثال** این کتاب را خریدم. (این: صفت و غیر قابل جمع بستن) / این(ها) را خریدم. (این: ضمیر در نقش مفعول و قابل جمع بستن)

○ علاوه بر این تقسیم‌بندی، به مباحث: «تحوّلات معنایی واژه‌ها، انواع حروف «و، را»، انواع پسوندهای «ان، ـک»، روابط معنایی «ترادف، تضاد، تناسب و تضمّن»، «واژه‌های هم‌آوا و دوتلفظی» نیز بسیار توجه داشته باشید و آنها را خوب فراگیرید.

درس ۱ گروه فعلی (ویژگی‌ها و اجزای فعل)

فعل

○ هسته گزاره و مهم‌ترین عضو آن است که از «بن ماضی یا مضارع» و «شناسه» ساخته می‌شود.

○ **مثال** به جمله مقابل توجه کنید: «سرزمین ایران، دانشمندان بزرگی دارد.»

نهاد گزاره

○ در این جمله، واژه «دارد» را «فعل» می‌نامیم؛ زیرا هسته گزاره است و از بن مضارع «دار» و شناسه «د» ساخته شده است.

○ هم‌چنین در جمله «رزمندگان، حماسه باشکوهی آفریدند»، واژه «آفریدند» را «فعل» می‌نامیم؛ زیرا از بن ماضی «آفرید» و شناسه «دند» شکل گرفته است.

○ **نکته ۱** نهاد هر جمله را از روی «شناسه فعل» آن جمله می‌شناسیم؛

○ **مثال** «شمع و گل هم هر کدام از شعله‌ای در آتش آند»

شناسه

نهاد

(= هستند): دند (شناسه)

نهاد

○ **نکته ۲** به نهاد جمله، نهاد جدا (اختیاری) و به شناسه، نهاد پیوسته (اجباری) گفته می‌شود.

○ **نکته ۳** همان‌گونه که از نام آن پیداست، نهاد جدا (اختیاری) ممکن است از جمله حذف شود:

○ **مثال** «روزها فکر من این است و همه شب سختم»

(= هستم): م (شناسه)

نهاد جدا (محذوف)

○ **نکته ۴** گاهی بنا به ضرورت وزن یا دلایلی دیگر، جای «نهاد» در نظم یا نثر تغییر می‌کند:

○ **مثال** «از شورانگیزترین قسمت‌های شاهنامه، داستان رستم و اسفندیار است.»

نهاد

○ «نهران می‌گشت روی روشن روز»

نهاد

به زیر دامن شب در سیاهی»

○ «تاب بنفشه می‌دهد طرّه مشکسای تو»

نهاد

پرده غنچه می‌درد خنده دلگشای تو»

نهاد

اجزای فعل

○ **بن:** جزء ثابت فعل است و مفهوم اصلی فعل را دربردارد و خود بر دو نوع است:

بن ماضی با حذف «ن» از آخر مصدر به دست می‌آید: رفتن ← رفت

بن مضارع با حذف «ب» از اول فعل امر مفرد به دست می‌آید: برو ← رو

○ چند بن ماضی و مضارع مهم

مصدر	آمدن	گریستن	نگریستن	رستن	رستن	جستن	جستن	نشستن	انداختن
بن ماضی	آمد	گریست	نگریست	رست	رست	جست	جست	نشست	انداخت
بن مضارع	آ	گری	نگر	ره	ره	جه	جه	نشین	انداز

○ **توجه** برخی از بن‌های مضارع مانند «آ» (از مصدر آمدن)، «گو» (از مصدر گفتن)، «رو» (از مصدر رستن / رویدن) و ... که به موصوت ختم می‌شوند، از آنجا که هنگام افزوده شدن جزء دیگری به آنها «ی» میانجی می‌گیرند، شکل دیگر آنها مانند «آی»، «گوی»، «روی» و ... نیز درست است.

● **شناسه:** جزء متغیر فعل است و شخص فعل را نشان می‌دهد؛ مانند «م» در «رفتیم» که نشانه «اول شخص مفرد» (من) است.

شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	م	ی	د / د / Ø
جمع	یم	ید	ند

دست گرمی

۱- در شعر زیر، «نهادها و شناسه‌ها» را مشخص کنید.

«موی سپید، آیت پیری است در جهان / گوش تو از سپیدی مو، شکوه‌ها شنید
لیکن سیاه‌روزی من بین که بر سرم / مویی به جا نماند که پیری کند سپید»

پاسخ: جمله اول: موی سپید، در جهان، آیت پیری است / جمله دوم: گوش تو از سپیدی مو، شکوه‌ها شنید /
نهاد شناسه نهاد شناسه شناسه

جمله سوم: لیکن [تو] سیاه‌روزی من را بین / جمله چهارم: که مویی بر سرم به جا نماند /
نهاد محذوف شناسه نهاد شناسه

جمله پنجم: که پیری، سپید کند.

نهاد شناسه

۲- «بن‌های ماضی و مضارع» مصدرهای زیر را به ترتیب بنویسید.

«نهادن، گسستن، افکندن، زُفتن، پیوستن، زبیدن، نگاهستن، کاشتن، رشتن، شتافتن، زیستن»

پاسخ: (نهادن ← نهاد / نه)، (گسستن ← گسست / گسل)، (افکندن ← افکند / افکن)، (زُفتن ← زفت / روب)،

(پیوستن ← پیوست / پیوند)، (زبیدن ← زبید / زب)، (نگاهستن ← نگاهت / نگار)، (کاشتن ← کاشت / کار)،

(رشتن ← رشت / ریس)، (شتافتن ← شتافت / شتاب)، (زیستن ← زیست / زی)

زمان فعل

۱ ماضی

۲ مضارع

۳ آینده

● فعل از نظر زمان، دارای سه گونه اصلی است

فعل	زمان	شیوه ساخت	مثال
ماضی ساده	ماضی ساده	بن ماضی + شناسه	رفتیم، رفتی، رفت (Ø)، رفتیم، رفتید، رفتند
ماضی استمراری	ماضی استمراری	می + ماضی ساده	می‌رفتیم، می‌رفتی، می‌رفت (Ø)، می‌رفتیم، می‌رفتید، می‌رفتند
ماضی نقلی	ماضی نقلی	صفت مفعولی + ام، ای، است، (بن ماضی + ه)	رفته‌ام، رفته‌ای، رفته است (Ø)، رفته‌ایم، رفته‌اید، رفته‌اند
ماضی بعید	ماضی بعید	صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، (بن ماضی + ه)	رفته بودم، رفته بودی، رفته بود (Ø)، رفته بودیم، رفته بودید، رفته بودند
ماضی التزامی	ماضی التزامی	صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، (بن ماضی + ه)	رفته باشم، رفته باشی، رفته باشد، رفته باشیم، رفته باشید، رفته باشند
ماضی مستمر	ماضی مستمر	داشتیم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند + ماضی استمراری	داشتیم می‌رفتیم، داشتی می‌رفتی، داشت داشت (Ø)، داشتیم می‌رفتیم، داشتید می‌رفتید، داشتند می‌رفتند

می‌روم، می‌روی، می‌رود، می‌رویم، می‌روید، می‌روند	می + بن مضارع + شناسه	مضارع اخباری	مضارع
بروم، بروی، برود، برویم، بروید، بروند	ب + بن مضارع + شناسه	مضارع التزامی	
دارم می‌روم، داری می‌روی، دارد می‌رود، داریم می‌رویم، دارید می‌روید، دارند می‌روند	دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند + مضارع اخباری	مضارع مستمر	
خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت، خواهیم رفت، خواهید رفت	خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید + بن ماضی	آینده	

توجه همان‌گونه که در جدول می‌بینید، «شناسه» در فعل‌های سوم شخص مفرد ماضی به جز ماضی التزامی (تهی) است.

چند نکته مهم دربارهٔ زمان افعال

- فعل‌های «است، هست و نیست»، مضارع اخباری محسوب می‌شوند:
 - مثال** «گل اگرچه هست بس صاحب‌جمال حُسن او در هفته‌ای گیرد زوال»
 - «بود»، ماضی ساده است؛ ولی «بُود (= باشد)»، مضارع التزامی است:
 - مثال** «شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار مهربانی‌کی سرآمد، شهریاران را چه شد؟»
 - «عاشقی را که چنین بادهٔ شـبگیر دهند کافر عشق بُود گر نشود باده‌پرست»
- در مضارع اخباری و التزامی، گاهی نشانهٔ «می» و «ب» حذف می‌شود؛ در این صورت برای تعیین زمان فعل، آن را معنی می‌کنیم:
 - مثال** «آنان که خاک را به نظر، کیمیا کنند = می‌کنند (مضارع اخباری)»
 - «آیا بُود که گوشهٔ چشمی به ما کنند» = بکنند (مضارع التزامی)
- در مضارع اخباری و ماضی استمراری، گاهی به جای «می» از «همی» استفاده می‌شده است:
 - مثال** «یکی بی‌زبان مرد آهنگرم ز شاه آتش آید همی بر سرم = می‌آید (مضارع اخباری)»
 - «همی رفت پیش اندرون مرد گرد» = می‌رفت (ماضی استمراری)
 - جهانی بر او انجمن شد نه خُرد»
- در ابتدای برخی از فعل‌های ماضی ساده، گاهی حرف «ب» می‌آمده است:
 - مثال** «مجنون چو حدیث عشق بشنید = شنید (ماضی ساده)»
 - «اول بگریست، پس بخندید» = گریست (ماضی ساده) = خندید (ماضی ساده)
- در پایان برخی از فعل‌های ماضی ساده، گاهی حرف «الف» افزوده می‌شده است:
 - مثال** «گفتم ز مهرورزان، رسم وفا بیاموز = گفتم (ماضی ساده)»
 - «گفتا ز خوبویان، این کار کمتر آید»
- در ماضی استمراری، گاهی به جای نشانهٔ «می» در اول فعل، نشانهٔ «ی» در آخر آن می‌آمده است:
 - مثال** «ای حافظ ار مراد میسر شدی مدام = می‌شد (ماضی استمراری)»
 - «جمشید نیز دور نماندی ز تخت خویش» = نمی‌ماند (ماضی استمراری)
- فعل‌هایی چون: «شنیدستم، شنیدستی و ...» گونه‌ای از ماضی نقلی بوده که به جای «شنیده‌ام، شنیده‌ای و ...» به کار می‌رفته است:
 - مثال** «شنیدستم که هر کوکب، جهانی است = شنیده‌ام (ماضی نقلی)»
 - «جداگانه زمین و آسمانی است»

دست گرمی

در متن زیر، «زمان و نوع فعل‌ها» را تعیین کنید.

«هر آنچه خواهیم گفت، شاید بازخورد خوبی داشته باشد. در آن شب تاریک، داشت با صدای بلند اما دل‌نشین می‌خواند. می‌اندیشیدم که برای آن که در این زندگی، بار آمده است و تمام آدابش را می‌شناسد. شبی در چنین صحرايي، آدابش را هم دارد و قهوه گرم دم صبحش را که تجدید قوايي است. بی‌خوابی، چنان کلافه‌ام کرده بود که حتی نمی‌خواستم برخیزم تا در تاریکی آخر شب، حتی به درون خویش نظاره‌ای کنم.»

پاسخ: خواهیم گفت ← آینده / داشته باشد ← ماضی التزامی / داشت می‌خواند ← ماضی مستمر / می‌اندیشیدم ← ماضی استمراری / بار آمده است ← ماضی نقلی / می‌شناسد ← مضارع اخباری / دارد ← مضارع اخباری / است ← مضارع اخباری / کرده بود ← ماضی بعید / نمی‌خواستم ← ماضی استمراری / برخیزم ← مضارع التزامی / کنم ← مضارع التزامی

فعل منفی

- همه فعل‌ها به جز «ماضی مستمر» و «مضارع مستمر» با پیشوند «ن» منفی می‌شوند: رفتم ← نرفتم / می‌رفتم ← نمی‌رفتم / رفته‌ام ← نرفته‌ام / رفته باشم ← نرفته باشم / رفته بودم ← نرفته بودم / می‌روم ← نمی‌روم / بروم ← نروم / خواهیم رفت ← نخواهیم رفت
- **نکته ۱** برای منفی «ماضی مستمر»، از شکل منفی «ماضی استمراری» استفاده می‌کنیم: **مثال** داشتیم می‌رفتم ← نمی‌رفتم
- **نکته ۲** برای منفی «مضارع مستمر»، از شکل منفی «مضارع اخباری» استفاده می‌کنیم: **مثال** دارم می‌روم ← نمی‌روم

فعل امر

- درخواست انجام کار یا روی دادن حالتی را طلب می‌کند و به شکل مفرد و جمع می‌آید:
- ۱ **امر مفرد:** ب + بن مضارع ← برو / بنویس^۱
- ۲ **امر جمع:** ب + بن مضارع + شناسه (ید) ← بروید / بنویسید

فعل نهي

- صورت منفی فعل امر است که به جای «ب» از «ن» استفاده می‌شود: **مثال** برو ← نرو / بنویس ← ننویس
 - **نکته** در قدیم، در ساخت فعل نهي، گاهی به جای «ن» از «م» استفاده می‌کردند: **مثال** فعل «مخور» به جای «نخور» در بیت زیر:
- «مخور طعمه جز خسروانی خورش که جان یابدت زان خورش، پرورش»

دست گرمی

از فعل‌های زیر، با حفظ شخص، فعل‌های خواسته‌شده را بسازید.

- | | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| الف) نشسته بود ← مضارع مستمر منفی | ب) داشتی می‌نوشتی ← فعل نهي |
| پ) پرسیده باشم ← آینده منفی | ت) شکسته بودیم ← ماضی مستمر منفی |
| ث) دارید می‌پريد ← فعل امر | ج) خواهند برد ← ماضی نقلی منفی |
- پاسخ:** الف) نمی‌نشیند (برای مضارع مستمر منفی، از مضارع اخباری منفی استفاده می‌شود.) ب) ننویس (نهي مفرد) پ) نخواهیم پرسید (نهي شکستیم) برای ماضی مستمر منفی، از ماضی استمراری منفی استفاده می‌شود.) ث) پريد (امر جمع) ج) نبرده‌اند

۱. در فعل «امر مفرد» و فعل‌های مضارع «است، هست و نیست» نیز شناسه، Ø (تهی) است.

فعل معلوم و مجهول

○ به دو جمله زیر و تفاوت آنها توجه کنید:

الف) باغبان، گل می‌کارد.

ب) گل کاشته می‌شود.

در جمله «الف»، فعل «کاشت» به نهاد «باغبان» که فاعل فعل کاشت است، نسبت داده شده است؛ اما در جمله «ب»، به نهادهای که قبلاً مفعول جمله «الف» بوده است؛ بنابراین، فعل جمله «الف» را معلوم و فعل جمله «ب» را مجهول می‌نامیم. به عبارت دیگر در جمله معلوم، فاعل جمله مشخص و معلوم است؛ اما در جمله مجهول، فاعل جمله مشخص و معلوم نیست.

روش مجهول کردن جمله معلوم

○ **مثال** برای مجهول کردن جمله «باغبان، گل می‌کارد.» این‌گونه عمل می‌کنیم:

۱) نهاد جمله معلوم را حذف می‌کنیم. ← باغبان گل را می‌کارد.

۲) مفعول جمله را بدون نشانه «را»، نهاد قرار می‌دهیم. ← گل می‌کارد.

۳) فعل جمله را به صورت **صفت مفعولی** (بن ماضی + ه) تبدیل می‌کنیم. ← گل **کاشته**
صفت مفعولی

۴) از مصدر «شدن» فعلی متناسب با شناسه و زمان فعل اصلی می‌آوریم. ← گل کاشته می‌شود.

○ **نکته ۱** امروزه، فعل مجهول به کمک مصدر «شدن» ساخته می‌شود؛ اما در گذشته با فعل‌های دیگری، مانند «آمدن» و «گشتن» نیز ساخته می‌شده است؛

○ **مثال** «خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران»
= گفته شود (مجهول)

«ترسم نکشد بی تو به فردا دل من در پای تو گشته گشت عمدا دل من»

= کشته شد (مجهول)

○ **نکته ۲** همهٔ زمان‌ها ساخت مجهول دارند؛ ○ **مثال** فعل مجهول از مصدر «خواندن»

خوانده شد ← ماضی ساده	داشت خوانده می‌شد ← ماضی مستمر
خوانده می‌شد ← ماضی استمراری	خوانده می‌شود ← مضارع اخباری
خوانده شده است ← ماضی نقلی	خوانده بشود ← مضارع التزامی
خوانده شده بود ← ماضی بعید	دارد خوانده می‌شود ← مضارع مستمر
خوانده شده باشد ← ماضی التزامی	خوانده خواهد شد ← آینده

○ **نکته ۳** فعل مجهول، از **فعل‌های مفعول‌دار** ساخته می‌شود؛ ولی فعل‌هایی که مفعول نمی‌پذیرند، اگر مفعول‌دار شوند، در این صورت، می‌توان آنها را مجهول کرد.

○ **مثال** دوید ← دوآند ← دوآنده شد
بدون مفعول (ناگذر) با پذیرش مفعول مجهول
گذرا شده به مفعول

ترسید ← ترسآند ← ترسآنده شد
بدون مفعول (ناگذر) با پذیرش مفعول مجهول
گذرا شده به مفعول

○ **نکته ۴** با مجهول شدن هر جمله، یکی از اجزای آن، کم می‌شود؛ بدین صورت که جمله‌های چهارجزئی به سه‌جزئی و جمله‌های سه‌جزئی به دوجزئی تبدیل می‌شوند؛

○ **مثال** الف) من کتاب را از دوستم گرفتم. (چهارجزئی) ← کتاب از دوستم گرفته شد. (سه‌جزئی)
نهاد مفعول متّم فعل نهاد متّم فعل

ب) من کتاب را خواندم. (سه‌جزئی) ← کتاب خوانده شد. (دوجزئی)
نهاد مفعول فعل نهاد مفعول فعل

۱. به فعل‌های مفعول‌دار، «متعدی یا گذرا» و به فعل‌هایی که مفعول نمی‌پذیرند، «لازم یا ناگذر» می‌گویند.

دست گرمی



فعل های «مجهول» را در بیت‌هایی که فعل «مجهول» دارند، مشخص کنید.

الف) دوستان، در پرده می‌گویم سخن	گفته خواهد شد به دستان نیز هم
ب) چو بدخواه، پیش آیدت گشته، به	گر آواره از پیش برگشته به
پ) مروت نباشد که این مور ریش	پراکنده گردانم از جای خویش
ت) تا مگر بافته گردد نفسی خدمت او	نفسی می‌رود از عمر و یکی می‌آید
ث) به روزگار چنان رانده گشتم از هر سوی	که مرگ نیز نخواند به سوی خویشتم

پاسخ: الف) گفته خواهد شد. ب) گشته آید (= گشته شود) پ) فعل مجهول ندارد. (پراکنده گردانم = پراکنده کنم) ت) یافته گردد (= یافته شود) ث) رانده گشتم (= رانده شدم)

فعل کمکی (معیین)

فعلی است که به همراه فعل اصلی می‌آید و بر روی هم تشکیل یک فعل می‌دهند؛ مانند «خواهم» در «خواهم دید». فعل کمکی در ساخت «ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی، ماضی مستمر، مضارع مستمر، آینده و مجهول» به کار می‌رود. در جدول زیر، نوع و کاربرد آنها دیده می‌شود:

زمان فعل	فعل های کمکی	نمونه کاربرد
ماضی نقلی	ام، ای، است، ایم، آید، اند	دیده‌ام، دیده‌ای، دیده است و ...
ماضی بعید	بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند	دیده بودم، دیده بودی، دیده بودند و ...
ماضی التزامی	باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند	دیده باشم، دیده باشی، دیده باشند و ...
ماضی مستمر	داشتم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند	داشتم می‌دیدم، داشتی می‌دیدی، داشت می‌دید و ...
مضارع مستمر	دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند	دارم می‌بینم، داری می‌بینی، دارد می‌بیند و ...
آینده	خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند	خواهم دید، خواهی دید، خواهد دید و ...
ماضی مجهول	شدم، شدی، شد، شدیم، شدید، شدند	دیده شدم، دیده شدی، دیده شد و ...
مضارع مجهول	می‌شوم، می‌شوی، می‌شود، می‌شویم، می‌شوید، می‌شوند	دیده می‌شوم، دیده می‌شوی، دیده می‌شود و ...
آینده مجهول	خواهم شد، خواهی شد، خواهد شد، خواهیم شد، خواهید شد، خواهند شد	دیده خواهم شد، دیده خواهی شد، دیده خواهد شد و ...

دست گرمی



در متن زیر، فعل های «کمکی» را تعیین کنید.

«یک روح متعالی، هموار با رسالتی زاده می‌شود و به گمان من، هر انسان دیگری نیز رسالتی دارد. یک روز خواهد آمد که مسیح را همچون شعله‌ای درک کنم. عادت کرده‌ام از دیدن کسانی که کارم را می‌ستایند، لذت ببرم و این برای من خجسته است. هر چیزی که یک بار برای ما زنده بوده باشد، هرگز از دست نمی‌رود.»

پاسخ: زاده می‌شود (کمکی مجهول) / خواهد آمد (کمکی آینده) / کرده‌ام (کمکی نقلی) / بوده باشد (کمکی ماضی التزامی)

۱. همان‌گونه که در مبحث «مجهول» گفته شد، در گذشته، برای مجهول کردن، علاوه بر فعل کمکی از مصدر «شدن»، از مصدرهای «گشتن و آمدن» نیز استفاده می‌شده است؛ مانند: دیده گشت / دیده آمد

تفاوت معنایی فعل

برخی از فعل‌ها دارای معانی متفاوتی هستند و در هر یک از کاربرد خود، فعل دیگری به شمار می‌روند؛ بنابراین نباید آنها را همان فعل قبلی به شمار آورد. در این جا به نمونه‌هایی از این افعال و معانی آنها اشاره می‌کنیم:

شدن	
هر دم آید غمی از نو به مبارک بادم	۱ گشتن و گردیدن (از حالی به حالی درآمدن) تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق
خُم می دیدم خون در دل و پا در گل بود	۲ رفتن دوش بر یاد حریفان به خرابات شدم
که کاری نکردیم و شد روزگار	۳ گذشتن و سپری شدن چه خوش گفت با کودک آموزگار
دوستی کی آخر آمد، دوستداران را چه شد؟	۴ پیش آمدن و روی دادن یاری اندر کس نمی‌بینیم، یاران را چه شد ؟
که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشدم	۵ ممکن گشتن و حاصل گردیدن به کوی عشق منه بی‌دلیل راه قدم
شد آن نامور شیردل نوشزاد	۶ مُردن و درگذشتن بگفت این و لب‌ها به هم بر نهاد

گشتن و گردیدن	
مستحق بودم و این‌ها به زکاتم دادند	۱ شدن من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب
به هر جفا که توانی که سنگ زیرینم	۲ چرخیدن بگرد بر سرم ای آسیای دور زمان
می‌کردم اندر آن گل و بلبل تأملی	۳ گردش کردن می‌ گشتم اندر آن چمن و باغ دم به دم
خط تو دیدم و گفتم که مدعا اینجاست	۴ جست‌وجو کردن کتابخانه عالم ورق ورق گشتم
به جنگ ابروان پر ز چین آوریم	۵ مبارزه و جنگ کردن بیا تا بگردیم و کین آوریم
بگشتی تو از راه پروردگار	۶ برگشتن و دور شدن بدو گفت موبد که ای شهریار

بودن	
شیشهام از چه می‌برد پیش طبیب هر زمان؟	۱ منتقل کردن آن‌که مدام شیشهام از پی عیش داده است
انگور ز انگور برد رنگ و بیه از بیه	۲ گرفتن و اخذ کردن نام خرد و فهم نکو ما ز تو بردیم

۳ حاصل کردن

توانگرا چو دل و دست کامرانت هست	بخور، ببخش که دنیا و آخرت بردی
۴ پیروز شدن در بازی (مقابل باختن)	دست آخر همه را باخته می‌باید رفت
۵ ربودن	بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست
۶ ورزیدن	فلان یار بر من حسد می‌برد
۷ کردن و انجام دادن	بر او حمله‌ای برد و او را فکند
بنشناخت بانگی بر او زد بلند	

کشیدن

۱ حمل کردن و از جایی به جایی بردن	زغی از آن‌جا که فراغی گزید
۲ رفتن	ز مشرق شب تیره سر برکشد
۳ رسم کردن و نقاشی کردن	چون نقش زُخش بر ورق دیده کشیدم
۴ برافراشتن و بالا بردن	که از خرّمی سر به مینو کشید
۵ تحمّل کردن	در یکی نامه محال است که تحریر کنم
۶ بیرون بردن	از این کارها دل بباید کشید
۷ متمایل و علاقه‌مند شدن	که را می‌کشد دل به دیدار زاغ
۸ آشامیدن و نوشیدن	سر میگساران ز می خیره شد
۹ منجر شدن و انجامیدن	سرانجامت به رسوایی کشد کار
۱۰ آختن و بیرون آوردن	کشید و بیامد چو غزّنده میغ
۱۱ به کنار زدن و برداشتن	گره بند قبای غنچه وا کرد
چو از مشرق او سوی خاور کشد	
نقش دو جهان محو شد از لوح ضمیرم	
چو مینا چراگاهی آمد پدید	
آن‌چه در مدّت هجر تو کشیدم هیهات	
و گر دشمن آید ز جایی پدید	
اگر پَرّ طاووس باشد به باغ	
اگر باشی چنین بی‌صبر و غمخوار	
نشست از برِ زُخش و رخشنده تیغ	
نقاب گل کشید و زلف سنبل	

گرفتن

۱ اخذ کردن و به دست آوردن (ستدن)	تاگرفتی از حریفان جام سیمین چون هلال	چون شفق، خونا به دل می‌چکد از ساغرم
۲ شکار کردن و صید نمودن	چه خوش صید دلم کردی بنام چشم مستت را	که کس مرغان وحشی را از این خوش تر نمی‌گیرد
۳ فرض کردن	گرفتم آن‌که جهانی به یاد ما بودند	دگر چه فایده از یاد می‌رسد ما را
۴ شعله‌ور شدن	آتش روی تو زین گونه که در خلق گرفت	عجب از سوختگی نیست که خامی عجب است
۵ پذیرفتن و پیدا کردن	یک نفس با ما نشستی خانه بوی گل گرفت	خانه‌ات آباد کابین ویرانه بوی گل گرفت
۶ مؤاخذه و بازخواست کردن	هر چند ما بدیم، تو ما را بدان مگیر	شاهانه ماجرای گناه گدا بگو
۷ آغاز کردن	چو شه را بدیدند بوسید خاک	نیایش‌گری‌ها گرفتند پاک
۸ تسخیر کردن	ما ملک عافیت نه به لشکر گرفته‌ایم	ما تخت سلطنت نه به بازو نهاده‌ایم
۹ اثر کردن و تأثیر گذاشتن	از هزاران، در یکی گیرد سماع	زان که هرکس محرم پیغام نیست
۱۰ ایراد گرفتن	حافظا! ار خصم خطا گفتم، نگیریم بر او	ور به حق گفتم، جدل با سخن حق نکنیم
۱۱ در پیش گرفتن	یا به حاجت در برش دست طلب خواهم گشاد	یا به حجّت از رهش، راه سفر خواهم گرفت

گذشتن

۱ عبور کردن	مگر نسیم خطت صبح در چمن بگذشت	که گل به بوی تو بر تن چو صبح جامه درید
۲ طی شدن و سپری گشتن	دور مجنون گذشت و نوبت ماست	هر کسی پنج روز، نوبت اوست
۳ مردن و درگذشتن	پدر چون دور عمرش مقتضی گشت	مرا پیرانه پندی داد و بگذشت

گدشته همی نزد من، باد گشت	۴ پایان یافتن و به سر آمدن کنون آن چه بد بود، بر ما گذشت
برو ای فقیه و با ما مفروش پارسایی	۵ صرف نظر کردن من از آن گذشتم ای یار که بشنوم نصیحت
آب از او بر آب‌خواران بگذرد	۶ جاری شدن همچو جوی است او، نه او آبی خوزد
تا ز کیوان بگذرد این کار و بارت ساقیا	۷ تجاوز کردن و افزون شدن کار را بگذار می را بار کن بر اسب جام
گرچه پرپوش است ولیکن فرشته خوست	۸ عفو کردن و بخشودن دانم که بگذرد ز سر جرم من که او
چنین داند آن کس که دارد خرد	۹ سرپیچی کردن ز فرمان یزدان کسی نگذرد

ساختن

من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم	۱ سازگاری کردن اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
مشتاق گل بسازد با خوی باغبانان	۲ مدارا کردن چشم از تو برنگیرم گر می‌گشدد رفیم
کس ندارد ذوق مستی، میگساران را چه شد؟	۳ نواختن آهنگ زهره‌سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت
دل از کین و نفرین بپرداختند	۴ ترتیب دادن و بر پای ساختن به هر سو یکی جشنگه ساختند
چو ایوان مداین مر تو را ایوان جم سازد	۵ بنا کردن و درست نمودن در آن کشور که تو خواهی تو را باغ ارم سازد
همت دریاکشان با جام و مینا دشمن است	۶ کردن دست پیش آسمان سازند کم‌ظرفان دراز
آن نه خدای است که روح شماسست	۷ آفریدن و خلق کردن آن که همی گندم سازد ز خاک
به خواب و به خوردن نپرداختند	۸ تدارک دیدن همه شب همی جنگ را ساختند
تا نکنی پشت به خدمت دو تا	۹ قناعت کردن ای شکم خیره به نانی بساز

ماندن

۱ اقامت کردن	بر این‌گونه دو ماه آن‌جا بماند	که آن داستان بر کسی بر نخواند
۲ باقی ماندن و دوام داشتن	سیمگون شد موی و غفلت همچنان بر جای ماند	صبحدم خندید و من در خواب نوشینم هنوز
۳ باقی گذاشتن و بر جای ماندن	به گیتی نماند به جز نام نیک	هر آن‌کس که خواهد سرانجام نیک
۴ شدن و گشتن	بنفشه زی تو فرستادم و خجل ماندم	که گل کسی نفرستد به هدیه زی گلشن
۵ صبر کردن	یکی نعره زد کای سوار دلیر	بمان تا ببینی کنون رزم شیر
۶ رها کردن و ترک نمودن	چو بشنید این سخن شاه از بزرگان	بماند از درد رامین را به گرگان
۷ اجازه دادن	نمانیم کاین بوم، ویران کنند	همان غارت شهر ایران کنند
۸ ناتوان و درمانده شدن	تا برآمد صبح پیری، پام از رفتار ماند	کیست تا برگیرد و در سایهٔ تاکم برد
۹ سپردن	به من ماند فرزند و خود بازگشت	ز فرمان یزدان نباید گذشت
۱۰ شبیه و همانند بودن	عقیق را چو بسایند نیک سوده‌گران	گر آبدار بود با لبان تو ماند

دست‌گرمی

با توجه به هر بیت یا عبارت، معنی فعل مشخص شده را بنویسید.

- ۱- چو یار بر سر صلح است و عذر می‌طلبد
 - ۲- گفتم آخر درد خاقانی دوا یابد به صبر
 - ۳- وقت سحر **شدی** به تماشای گل به باغ
 - ۴- هر دم که در دلم **گذرد** نیش غمزات
 - ۵- خیال نقش تو در کارگاه دیده **کشیدم**
 - ۶- **بمان** تا بگویم همه هرچه هست
 - ۷- دیدم که ملک فقر من از ملک جم به است
 - ۸- فغان که با همه کس غایبانه باخت^۱ فلک
 - ۹- پس اگر کسی دل در تأویل (تفسیر) آن نبندد، خدای عزوجل او را بدان **نگیرد**.
 - ۱۰- می‌دانید که شیطان، دشمن است، با او عداوت نمی‌کنید؛ بلکه با او **می‌سازید**.
- پاسخ:** ۱- صرف نظر کرد و نادیده گرفت. ۲- ایراد گرفت. ۳- می‌رفتی. ۴- شود. ۵- نقش بستم و به تصویر کشیدم. ۶- صبر کن. ۷- درست کردم. ۸- پیروز شود. ۹- مؤاخذه و بازخواست نکند. ۱۰- سازگاری می‌کنید.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

- ۱ فعل‌های متن زیر، به ترتیب کدام‌اند؟
 «این فروغ‌های آسمانی از تو دم می‌زنند؛ گلبرگ‌های سفید خود را به سوی تو خم می‌کنند تا با صدای تو درآمیزند و حال آن که تو بی‌خبری!»
 ۱) دم می‌زنند، می‌کنند، درآمیزند، «ی» در «بی‌خبری» ۲) می‌زنند، خم می‌کنند، آمیزند، «ی» در «بی‌خبری»
 ۳) دم می‌زنند، می‌کنند، درآمیزند، بی‌خبری ۴) می‌زنند، خم می‌کنند، آمیزند، بی‌خبری
- ۲ «بن مضارع» مصدرهای «کاشتن، کِشتن و کاریدن» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟
 ۱) کاش، کِش، کار ۲) کاش، کِش، کاش ۳) کاش، کاش، کاش ۴) کار، کار، کار
- ۳ کدام گزینه برای نشان دادن بن مضارع مصدرهای «افراشتن، نگرِیستن، نگاشتن»، به ترتیب مناسب است؟
 ۱) افراز، نگر، نگار ۲) افراش، نگرش، نگارش ۳) افرای، گری، نگار ۴) افراز، نگر، نویس
- ۴ در کدام گزینه، شناسهٔ «Ø» وجود دارد؟
 ۱) اختر شب، از کنار کوهساران می‌گذرد تا شبانان را بیدار کند.
 ۲) نمی‌دانی که گوش من چه‌سان در زیر درختان، غرق شنیدن صدای تو شده است.
 ۳) بوی مشک نافهٔ آهوان خُتن می‌خواهد خود را در آغوش تو افکند.
 ۴) تو آن پرندهٔ خوش‌آهنگی که برای تسلی دل ما نغمه‌های خوش سر داده‌ای.
- ۵ در کدام گزینه، شناسهٔ «Ø» بیشتری یافت می‌شود؟
 ۱) بگذر شبی به خلوت این همنشین درد
 ۲) خون می‌رود نهفته از این زخم اندرون
 ۳) بازآید آن بهار و گل سرخ بشکفتد
 ۴) در کوی او که جز دل بیدار ره نیافت
- ۶ در متن زیر، چند فعل «کمکی» (معین) دیده می‌شود؟
 «با توجه به آن‌چه گفته شد، هر مفهومی که از ادبیات در ذهن داشته باشیم، خواه‌ناخواه به آثار ادبی می‌رسیم اعم از شعر و نثر که همگی عین ادبی یا مصداق خارجی مفهوم ذهنی ادبیات‌اند. اگر از دیدگاه زبان‌شناختی به این دو مقوله بنگریم، خواهیم دریافت که هر یک از این‌ها از چه جوهره‌ای بهره گرفته‌اند.»
 ۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج
- ۷ در همهٔ گزینه‌ها به‌جز گزینهٔ، فعل «کمکی» یافت می‌شود.
 ۱) تو را ببینم و خواهم که خاک پای تو باشم
 ۲) مرا گفت کابین نامهٔ شهریار
 ۳) همه آفاق گرفته است صدای سخنم
 ۴) به رخت نشسته بودم که نظر کنی به حالم
- ۸ در کدام گزینه، دو فعل «کمکی» به چشم می‌خورد؟
 ۱) وصال با وی از این بیش نیست عاشق را
 ۲) تا هرچه گفته باشم از خیر در حضور
 ۳) دوستان، در پرده می‌گویم سخن
 ۴) همی رفت گلشهر تا پیش ماه
- که کشته‌گشت و درآمد به زلف پر شکنش
 بعد از تو شرمسار نباشم به محفلی
 گفته خواهد شد به دستان نیز هم
 جدا گشته بود از بر ماه شاه

۹ زمان افعال «نوشته‌اند، دارم می‌آشامم، می‌خواهم، دیده باشد» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- ۱) ماضی ساده، ماضی استمراری، آینده، ماضی التزامی
- ۲) ماضی نقلی، مضارع مستمر، مضارع اخباری، مضارع التزامی
- ۳) ماضی ساده، ماضی استمراری، آینده، ماضی بعید
- ۴) ماضی نقلی، مضارع مستمر، مضارع اخباری، ماضی التزامی

۱۰ در کدام گزینه، از فعل «مجهول» استفاده نشده است؟

- ۱) بسی کشته آید ز هر دو سپاه
- ۲) فرستاده آمد به کردار باد
- ۳) تا مگر یافته گردد نفسی خدمت او
- ۴) وزین صورت به پرسش تا چه گوید

۱۱ فعل «خورد» در کدام گزینه، «مضارع التزامی» است؟

- ۱) چشمت به غمزه ما را خون خورد و می‌پسندی
- ۲) صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد
- ۳) سر ز مستی بزرگیرد تا به صبح روز حشر
- ۴) از بس که خورد خون جگر مردم چشمم

۱۲ زمان و نوع فعل «ببرد»، در همهٔ گزینه‌ها به‌جز گزینهٔ، یکسان است.

- ۱) جام مینایی می، سَدّ ره تنگ‌دلی است
- ۲) سالک از نور هدایت ببرد راه به دوست
- ۳) ترسم ای دوست که بادی ببرد ناگاهم
- ۴) کِلک مُشکین تو روزی که ز ما یاد کند

۱۳ ساخت منفی فعل «دارد می‌نویسد» در کدام گزینه آمده است؟

- ۱) دارد نمی‌نویسد (۲) نخواهد نوشت (۳) ننویسد (۴) نمی‌نویسد

۱۴ شکل ماضی مستمر (جاری) فعل «خواهند پرسید» کدام است؟

- ۱) پرسیده باشند (۲) داشتند می‌پرسیدند (۳) می‌پرسیدند (۴) پرسیده‌اند

۱۵ از همهٔ مصدرهای کدام گزینه می‌توان فعل «مجهول» ساخت؟

- ۱) افتادن، گزیدن، آزمودن
- ۲) گزیدن، چشیدن، دمیدن
- ۳) گذاشتن، دوختن، گریستن
- ۴) کاستن، رفتن، فریفتن

۱۶ در کدام گزینه، یکی از بن‌های مضارع نوشته‌شدهٔ مقابل مصدر نادرست است؟

- ۱) (ستاندن ← ستان)، (جستن ← جه)
- ۲) (رشتن ← رش)، (ژستن ← ژو)
- ۳) (آرمیدن ← آرام)، (شتافتن ← شتاب)
- ۴) (افراشتن ← افراز)، (ستودن ← ستا)

۱۷ شکل مجهول فعل جملهٔ «تا شعری چون شعر تو ای شاعر شاعران سروده باشم.» در کدام گزینه آمده است؟

- ۱) سروده شده باشم (۲) سروده شده باشد (۳) سروده شد (۴) سروده شده است

۱۸ در کدام گزینه، فعل از نوع «ماضی بعید» دیده می‌شود؟

- ۱) بود بقالی و وی را طوطی‌ای
- ۲) در دکان بودی نگهبان دکان
- ۳) بعد سه روز و سه شب حیران و زار
- ۴) کار پاکان را قیاس از خود مگیر

- خوش‌نوایی، سبز گویا طوطی‌ای
- نکته گفتی با همه سوداگران
- بر دکان بنشسته بُد نومیدوار
- گرچه باشد در نبشتن شیر و شیر

۱۹ زمان افعال عبارت شعری زیر در کدام گزینه آمده است؟

«هرچه را که کاشته بودیم / طوفان به باد داد / در گرگ و میش آتش و خاکستر / جنگل ولی هنوز / نفس می‌کشید / جنگل، همیشه جنگل خواهد ماند.»

- ۱) ماضی ساده، ماضی ساده، ماضی استمراری، آینده
- ۲) ماضی بعید، ماضی ساده، ماضی استمراری، آینده
- ۳) ماضی ساده، ماضی ساده، مضارع اخباری، مضارع اخباری
- ۴) ماضی بعید، ماضی ساده، مضارع اخباری، آینده

۲۰ در کدام گزینه، فعل مجهول یافت می‌شود؟

- ۱) دلی چو زلف تو، سر تا به پای، جمله شکست
- ۲) زهی لطافت آن قطره‌ای که مهوری یافت
- ۳) چگونه چشم تو مست است و زلفت، آشفته
- ۴) وجود خاکی سلمان، هزارباره چو خاک

۲۱ در کدام گزینه، «زمان و نوع فعل» مشخص شده نادرست است؟

- ۱) در میانم با غم عشقش چو شمع (ماضی نقلی)
- ۲) نقد جان بر سر بازار محبت دادم (مضارع التزامی)
- ۳) مگر دیده باشی که در باغ و راغ (ماضی التزامی)
- ۴) نه تنها هاتف این افسانه می‌گفت (ماضی مستمر)

۲۲ در کدام گزینه، فعلی وجود دارد که به مفعول نسبت داده شده است؟

- ۱) آزرده شد جان و تنم زین بیش آزارم مکن
- ۲) من تشنه سرمستی‌ام بیمار درد هستی‌ام
- ۳) جام فراموشیم ده، تیمار خاموشیم ده
- ۴) گر لحظه‌ای مرغ خیال گیرد سرم را زیر بال

۲۳ معنی «ردیف» در کدام بیت، متفاوت است؟

- ۱) گرچه از وعده احسان فلک پیر شدیم
- ۲) نیست زین سبز چمن، کلفت ما امروزی
- ۳) تن ندادیم به آغوش زلیخای هوس
- ۴) صائب! آن طفل یتیمیم در آغوش جهان

۲۴ کدام نوع فعل ماضی یا مضارع در متن زیر، به‌کار نرفته است؟

- «این معلم شریف باسواد، سفارش کرده بود که اگر سر قبر ویکتور هوگو رفتیم، از جانب او، فاتحه‌ای برای این نویسنده بزرگ، طلب کنم. این نامه مرا به فکر انداخت. متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده است که فرهنگ و تمدن فرانسوی را حتی در دل دهات دورافتاده ایران، مثل پاریز، هم فرا برده است.»
- ۱) ماضی نقلی ۲) ماضی بعید ۳) مضارع التزامی ۴) ماضی التزامی

در متن زیر، چند فعل «مجهول» به شکل قدیم به کار رفته است؟

۲۵

«امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود و دیگر روز، نامه‌ها فرمود به غزنین و جمله مملکت بر این حادثه بزرگ و صعب که افتاد و سلامت که به آن مقرون شد و مثال داد صدقه دهند به مستحقان و درویشان، شکر این را، و نبشته آمد و به تویق، مؤکد گشت و مبشران برفتند. آنگاه فرمود: در این دو سه روز بار داده آید.»

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

در کدام گزینه، «زمان و نوع فعل» نوشته شده در مقابل آن نادرست است؟

۲۶

- (۱) در پرواز هدفی بالاتر از پریدن به این سو و آن سو وجود دارد. (مضارع اخباری)
- (۲) آذرباد بیشتر از همیشه به فکر زندگی‌اش در کره زمین می‌افتاد. (ماضی استمراری)
- (۳) بزرگ‌امید، مشغول تمرین حلقه‌زدن با بال‌های بسته بود. (ماضی بعید)
- (۴) سرپیچی از قوانین اجتماع در زندگی برای تو سودی نداشته است. (ماضی نقلی)

کدام «زمان و نوع فعل» در متن زیر یافت نمی‌شود؟

۲۷

«او با خوشحالی، پیش از فرود آمدن در هوا، حلقه‌ای زد و سپس به زمین نشست و با خود فکر کرد وقتی همه مرغان بدانند، غرق در شادی خواهند شد؛ زیرا ما می‌فهمیم که توانایی ما مرغان دریایی بیش از آن است که گمان می‌کردیم. حالا زندگی چقدر پرمعنی شده است، ما می‌توانیم در زندگی هدف دیگری داشته باشیم.»

(۱) مضارع التزامی (۲) ماضی التزامی (۳) ماضی بعید (۴) آینده

در متن زیر، کدام «زمان و نوع فعل» دیده نمی‌شود؟

۲۸

«حتی پدرم که به رفاقت و هم‌نشینی من، سخت خو گرفته بود و یک لحظه تاب جدایی‌ام را نداشت، گاه فرمان می‌داد و گاه التماس می‌کرد که تصدیق داری، باید به شهر بازگردی و ترقی کنی.»

(۱) ماضی مستمر (۲) مضارع اخباری (۳) مضارع التزامی (۴) ماضی بعید

کدام «زمان و نوع فعل» در متن زیر نیامده است؟

۲۹

«مرا به کلاس پنجم بردند؛ بنابراین با فترتی که بر اثر مرگ پدر در تحصیل پدید آمده بود، دو سال عقب افتادم. دبستان ما در محله‌ای بود که تعدادی درخت و جوی آب خشکیده‌ای داشت. هر پانزده روز یک بار، آب جوی باغچه‌ها را آبیاری می‌کرد. همین مقدار درخت، علامت آن بود که به محله اعیانی و آبادی رسیده‌ایم.»

(۱) ماضی استمراری (۲) ماضی مستمر (۳) ماضی نقلی (۴) ماضی بعید

در کدام گزینه، فعل «ماضی استمراری» به شیوه قدیم دیده می‌شود؟

۳۰

- (۱) بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
- (۲) گفستی ز نیاز بیش مرنجان مرا، برو آن گفتنت که بیش مرنجانم آرزوست
- (۳) دی، شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسالم آرزوست
- (۴) گفتند یافت می‌نشود، جست‌ایم ما گفت: آن که یافت می‌نشود آنم آرزوست

«ردیف فعلی» در همه گزینه‌ها به جز گزینه در معنای یکسانی به کار رفته است.

۳۱

- (۱) نه ز پای می‌نشیند نه قرار می‌پذیرد دل آتشین من بین که به موج آب ماند
- (۲) ز شب سیه چه نالم که فروغ صبح رویت به سپیده سحرگاه و به ماهتاب ماند
- (۳) نفس حیات‌بخشت به هوای بامدادی لب مستی‌آفرینت به شراب ناب ماند
- (۴) نه عجب اگر به عالم اثری نماند از ما که بر آسمان نبینی اثر از شهاب ماند

در همهٔ گزینه‌ها به جز گزینه «فعل مجهول» به چشم می‌خورد.

- ۱) این سخن را ترجمه پهنآوری
 ۲) منوچهر بشنید و بگشاد گوش
 ۳) جهانجوی اگر کشته گردد به نام
 ۴) از بند گشاده‌دهن دام اجل
- گفته آید در مقام دیگری
 سوی چاره شد مرد بسیار هوش
 به از زنده دشمن بدو شادکام
 آن دست، بریده‌گشت و آن پا بشکست

شکل مجهول فعل‌های «خواهم نوشت» و «داشتیم می‌نوشتیم» به ترتیب، کدام است؟

- ۱) نوشته خواهم شد، داشتیم نوشته می‌شدم
 ۲) خواهم نوشته شد، نوشته داشتیم می‌شدم
 ۳) نوشته خواهد شد، داشت نوشته می‌شد
 ۴) خواهد نوشته شد، نوشته داشت می‌شد

ساخت فعل در همهٔ گزینه‌ها به جز گزینه امروزه رایج نیست.

- ۱) به آورد با او بسنده نبود
 ۲) بپوشید درع سواران جنگ
 ۳) همی رفت سهراب با او به هم
 ۴) به خشم از جهان، روشنایی ببرد

در کدام بیت هر سه نوع فعل «ماضی ساده، مضارع اخباری و آینده» دیده می‌شود؟

- ۱) رُخ تو در دلم آمد، مراد خواهم یافت
 ۲) مگر دیوانه خواهم شد در این سودا که شب تا روز
 ۳) من نه آنم که ز جور تو بنالم حاشا!
 ۴) روزی چو پادشاهان خواهم که برنشینی
- چرا که حال نکو در قفای فال نکوست
 سخن با ماه می‌گویم، پری در خواب می‌بینم
 بندهٔ معتقد و چاکر دولت‌خواهم
 تا بشنوی ز هر سو فریاد دادخواهی

زمان و نوع فعل در جملهٔ اول و آخر عبارت زیر، به ترتیب، عبارت است از:

«اگر از بیگانه، نایمن شوی، زود به مقدار نایمینی، خویش را از وی ایمن گردان و از آموختن، ننگ مدار تا از ننگ، رسته باشی.»

- ۱) مضارع اخباری، ماضی التزامی
 ۲) مضارع التزامی، مضارع اخباری
 ۳) مضارع اخباری، مضارع اخباری
 ۴) مضارع التزامی، ماضی التزامی

در کدام گزینه، معنای «دانستن» متفاوت است؟

- ۱) ز جور کوبک طالع سحرگهان چشمم
 ۲) حدیث حافظ و ساغر که می‌زند پنهان
 ۳) ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب
 ۴) بر آستانهٔ میخانه هر که یافت رهی
- چنان گریست که ناهید دید و مه دانست
 چه جای محتسب و شحنه، پادشه دانست
 که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست
 ز فیض جام می اسرار خانقه دانست

در تبدیل «مجهول» به «معلوم» کدام گزینه، نادرست است؟

- ۱) دارد دوخته می‌شود ← دارد می‌دوزد
 ۲) نوشته شده است ← نوشته است
 ۳) انداخته شود ← بیندازد
 ۴) شناخته نخواهم شد ← نخواهم شناخت

در متن زیر، کدام زمان دیده نمی‌شود؟

«آن مرد به طرف کوی فرو رفت. طرّار خر را برد. آن طرّار دیگر بیامد که گفته بود که: «من، جامهٔ او را بیاورم.» از اتفاق، بر سر راه، چاهی بود. طرّار بر سر آن چاه بنشست؛ چنان که آن مرد برسید و طلب خر و بز می‌کرد. طرّار فریاد برآورد و اضطراب می‌نمود.»

- ۱) ماضی ساده
 ۲) ماضی التزامی
 ۳) ماضی استمراری
 ۴) ماضی بعید

در کدام دسته، از هر سه مصدر می‌توان فعل «مجهول» ساخت؟

- ۱) شکستن، آمدن، جهیدن
 ۲) گرویدن، ریختن، ماندن
 ۳) خروشیدن، پختن، دویدن
 ۴) گذاختن، شکافتن، پوشیدن

یکی از دو زمان و نوع فعل گزینه در متن زیر دیده نمی‌شود.

۴۱

«کار داشت به دلخواه انجام می‌یافت که ناگهان از دهنم دررفت که آخر، آقایان، حیف نیست که از چنین غازی گذشت که شکمش را از آلوی بزغان پر کرده‌اند؛ هنوز این کلام از دهن خردشده ما بیرون نجسته بود که مصطفی مثل این‌که غفلتاً فنرش دررفته‌باشد، بی‌اختیار دست دراز کرد و یک کتف غاز را کنده به نیش کشید.»

- (۱) ماضی ساده، ماضی استمراری
(۲) ماضی التزامی، ماضی مستمر
(۳) ماضی نقلی، ماضی بعید
(۴) ماضی التزامی، مضارع اخباری

در عبارت زیر، کدام «زمان و نوع فعل» دیده نمی‌شود؟

۴۲

«دلیم می‌خواهد بر بال‌های باد بنشینم و آنچه را که پروردگار جهان پدید آورده زیر پاگذارم تا مگر روزی به پایان این دریای بی‌کران رسم و بدان سرزمین که خداوند، سر حدّ جهان خلقتش قرار داده است، فرود آیم.»

(۱) مضارع اخباری (۲) مضارع التزامی (۳) ماضی نقلی (۴) آینده

شکل «مجهول» در مقابل کدام مصراع، نادرست آمده است؟

۴۳

- (۱) نتوان عاشق فرزانه به افسانه فریفت. (عاشق فرزانه، به افسانه فریفته نشود).
(۲) شراب تلخ صوفی سوز، بنیادم نخواهد برد. (بنیادم برده نخواهد شد).
(۳) تا نهادی گنج راز عشق خود در خاک ما (تا گنج راز عشق خود در خاک ما نهاده شد).
(۴) ما قصه دل، جز به بر یار نبردیم (قصه دل، جز به بر یار برده نشد).

در کدام ابیات، هر دو فعل به کار رفته را می‌توان «مجهول» کرد؟

۴۴

- (الف) من آن فریب که در نرگس تو می‌بینم
(ب) هزار نقد به بازار کاینات آرند
(ج) می‌ترسم از خرابی ایمان که می‌بزد
(د) هر آب روی که اندوخته‌م ز دانش و دین
- (۱) الف، د (۲) ج، د (۳) ب، ج (۴) الف، ب

«ردیف» در کدام بیت، «مجهول» می‌شود؟

۴۵

- (۱) سوز دل بین که ز بس آتش اشکم، دل شمع
(۲) تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت
(۳) ماجرا کم کن و بازاً که مرا مردم چشم
(۴) ترک افسانه بگو حافظ و می نوش دمی

زمان فعل دوم بیت زیر، در کدام گزینه، دیده می‌شود؟

۴۶

- «چون بگشایم ز سر مو شکن
(۱) همه عمر، چشم بودم که مگر گلی بخندد
(۲) بگذر شبی به خلوت این هم‌نشین درد
(۳) عالم از ناله عشاق می‌ادا خالی
(۴) یاری که داد بر باد، آرام و طاقتم را

معنی «ردیف» در کدام بیت، متفاوت است؟

۴۷

- (۱) گوشم به راه تا که خبر می‌دهد ز دوست
(۲) گفتم ببینمش مگرم درد اشتیاق
(۳) دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست
(۴) او را خود التفات نبودی به صید من
- صاحب‌خبر بیامد و من، بی‌خبر شدم
ساکن شود، بدیدم و مشتاق‌تر شدم
چندی به پای رفتم و چندی به سر شدم
من، خویشتن، اسیر کمند نظر شدم

«گرفتن» در کدام بیت‌ها در معنای یکسانی به کار رفته است؟

۴۸

- (الف) خود گرفتیم که نگویم که مرا واقعه‌ای است
 (ب) گرفت از ماه فروردین، جهان فر
 (ج) مر مرا زمین منظر خوب ای پسر
 (د) هر چند ما بدیم تو ما را بدان مگیر
 (ه) نگرفت در تو گریه حافظ به هیچ روی
- (۱) الف، ج (۲) ب، د (۳) الف، د (۴) ب، ج

با توجه به رباعی زیر، کدام گزینه، درست است؟

۴۹

- «اندر طلب دوست همی بشتابم
 گیرم که وصال دوست درخواهم یافت»
- (۱) در یکی از فعل‌ها، شناسه با نهاد خود مطابقت ندارد.
 (۲) از میان فعل‌ها، سه فعل قابلیت مجهول شدن دارند.
 (۳) دارای یک فعل کمکی و دو شناسه Ø است.
 (۴) تعداد مضارع اخباری و التزامی به کاررفته، یکسان است.

در کدام بیت، فعل «اول شخص» دیده نمی‌شود؟

۵۰

- (۱) چون کبوتر بگرفتیم به دام سر زلف
 (۲) دشمن خویشتم هر نفس از دوستی او
 (۳) اگر فردا به زندان می‌برندم
 (۴) مپرسم دوش چون بودی به تاریکی و تنهایی

(المپیاد ادبی)

زمان فعل «بخفتی» در کدام گزینه، متفاوت است؟

۵۱

- (۱) ای دریغا! دیده بختم بخفتی یک سحر
 (۲) تو قدر صحبت یاران و دوستان شناسی
 (۳) زمانی چشم عبرت‌بین بخفتی
 (۴) ز شیرینی چه گویم هر چه خواهی

(المپیاد ادبی)

جایگاه فعل کمکی (مُعین) «شدن» در شکل مجهول کدام فعل، متفاوت است؟

۵۲

- (۱) رنجانیده‌اند (۲) خواهد نوشت (۳) خورده بودند (۴) دیده باشم

(المپیاد ادبی)

شکل ظاهری «صیغه سوم مفرد ماضی استمراری» کدام مصدر با «صیغه دوم شخص جمع مضارع

۵۳

- اخباری» آن، یکسان است؟
- (۱) افزودن (۲) افراشتن (۳) سنجیدن (۴) ساختن

(تجربی ۷۹)

کاربرد کدام یک از زمان‌های فعل در عبارت زیر، دیده نمی‌شود؟

۵۴

- «یک نظر به مساجد کهن، نشان می‌دهد که این بناها به پیشگاه خداوند، اهدا شده‌اند و باید جلوه‌گاه هنر اسلامی، تلقی شوند. در عهد پیامبر (ص)، مسجد جایی بود که مسلمین آنجا جمع می‌شدند.»
- (۱) ماضی بعید (۲) ماضی نقلی (۳) مضارع اخباری (۴) مضارع التزامی

(ریاضی ۸۷)

در کدام عبارت، تمام افعال به شیوه دستور تاریخی، «مضارع التزامی» اند؟

۵۵

- (۱) یعقوب، تیغ برگرفت و بجنانید، آن مردمان، بیشتر بی‌هوش بگشتند.
 (۲) جنگی پیوستند؛ چنان‌که آسیا بر خون بگشت و هر دو لشکر بکوشیدند.
 (۳) هرگاه فرزندان، سوی او خوردنی آوردندی، او بهری بنهادی پس سوی او بردی.
 (۴) باید که وی نیز هم بر این رُود و میان دل را به ما می‌نماید و صواب و صلاح کارها می‌گوید.

(انسانی ۹۵)

(انسانی ۹۵)

معنای ردیف در کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟

- ۱) تنها نه من به دانه خالت مقیدم
 - ۲) نامم به عاشقی شد و گویند توبه کن
 - ۳) آن مدعی که دست ندادی به بند کس
 - ۴) شرح غمت به وصف نخواهد شدن تمام
- این دانه هر که دید گرفتار دام شد
توبه کنون چه فایده دارد که نام شد
این بار در کمند تو افتاد و رام شد
جهدم به آخر آمد و دفتر تمام شد

(ریاضی ۹۶)

در عبارت زیر، به ترتیب، «زمان افعال» کدام است؟

«ملاطم می‌کردند که با این تصدیق‌گران قدر، چرا در ایل مانده‌ای و عمر را به بطالت می‌گذرانی؟ باید عزیزان و کسانت را ترک گویی.»

- ۱) ماضی مستمر، ماضی ساده، مضارع اخباری، مضارع التزامی
- ۲) ماضی مستمر، ماضی نقلی، مضارع مستمر، مضارع التزامی
- ۳) ماضی استمراری، ماضی نقلی، مضارع اخباری، ماضی التزامی
- ۴) ماضی استمراری، ماضی نقلی، مضارع اخباری، مضارع التزامی

(فراخ از کشور ۹۷)

در عبارت زیر، «زمان افعال» به ترتیب کدام است؟

«دلآک جوان ایل، پیام فرستاده بود که باید بی‌نیازم کنی. بیچاره خبر نداشت که بانک، فقط هزینه هفته‌ای از ماهم را می‌داد.»

- ۱) ماضی ساده، مضارع مستمر، ماضی مستمر، ماضی استمراری
- ۲) ماضی بعید، مضارع التزامی، ماضی مستمر، مضارع اخباری
- ۳) ماضی نقلی، مضارع اخباری، ماضی ساده، ماضی استمراری
- ۴) ماضی بعید، مضارع التزامی، ماضی ساده، ماضی استمراری

(ریاضی ۹۷)

در عبارت زیر، به ترتیب، «زمان افعال» کدام است؟

«این مطلب را داشته باشید و حالا سری به مدرسه‌ای که در آن، تحصیل می‌کردم، بزنیم.»

- ۱) ماضی ساده، ماضی مستمر، مضارع التزامی
- ۲) ماضی التزامی، ماضی مستمر، مضارع مستمر
- ۳) ماضی مستمر، ماضی استمراری، مضارع مستمر
- ۴) ماضی التزامی، ماضی استمراری، مضارع التزامی

(زبان ۹۸)

«گذشتن» در کدام عبارت، معنای متفاوت دارد؟

- ۱) پس وی را گفتند شما را بشارت باد که دقیانوس گذشت و ما خدای پرستیم.
- ۲) و جای هر کس در خدمت بارگاه و دیوان ضبط کردی تا از اندازه خویش نگذشتی.
- ۳) خردمند آن است که دست در قناعت زند که برهنه آمده است و برهنه خواهد گذشت.
- ۴) چون حال وی ظاهر است، زیاده از این نگویم که گذشته است و غایت آدمی مرگ است.

(انسانی ۹۸)

معنی «ساختن» در کدام بیت، متفاوت است؟

- ۱) بیارید داننده آهنگران
 - ۲) دیدم که ملک فقر من از ملک جم به است
 - ۳) کیمیای عشق او از خون دل‌ها ساختند
 - ۴) دوستان و دشمنان را آب و آتش فعل باش
- یکی گرز سازند ما را گران
زر وام کردم از رخ و خاتم بساختم
عاشقانش در طلب زین روی جان‌ها باختند
بدسگالان را بسوز و نیک‌خواهان را بساز

وابسته‌های پیشین و پسین

گروه اسمی از یک اسم^۱ به عنوان هسته و یک یا چند وابسته شکل می‌گیرد که وجود هسته، اجباری و وجود وابسته،

اختیاری است؛ **مثال** این درخت پرگل
وابسته هسته وابسته

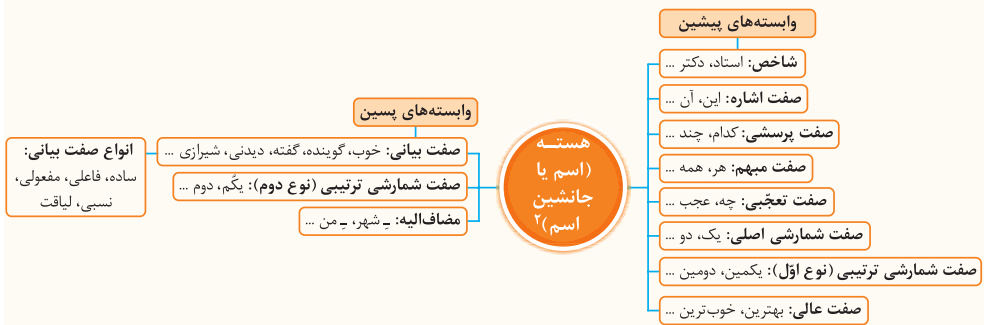
هسته: عضو اصلی گروه اسمی است و اولین واژه‌ای است که نقش نمای «ی» می‌گیرد و هرگز پس از نقش نمای اضافه (ی) نمی‌آید؛

مثال واژه «درخت» در گروه اسمی بالا و واژه «دانش آموز» در این گروه اسمی: همین چند دانش آموز زرتنگ کلاس
وابسته وابسته هسته وابسته وابسته

توجه کسره پایانی واژه‌هایی چون: «برای، بدون، به‌سان، همه و ...» از نوع نقش نمای «ی» (نقش نمای اضافه) نیست؛ بنابراین، نمی‌توانند هسته باشند.

وابسته: واژه‌هایی که در نمونه‌های بالا دو طرف هسته آمده‌اند، «وابسته» نامیده می‌شوند. وجود وابسته‌ها در یک گروه اسمی، اختیاری است؛ هر وقت که بخواهند توضیحی به هسته بیفزایند، آنها را در دو طرف هسته می‌آورند؛ وابسته‌های پیش از هسته را «پیشین» و وابسته‌های پس از هسته را «پسین» می‌نامند.

نمودار کلی هسته و وابسته‌های پیشین و پسین



الف) وابسته‌های پیشین

۱ شاخص: شاخص‌ها، لقب‌ها و عنوان‌هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی در کنار اسم قرار می‌گیرند:

مهم‌ترین شاخص‌ها عبارت‌اند از:

استاد، مهندس، دکتر، علامه، آقا، خانم، بانو، امام‌زاده، سید، برادر، خواهر، حاجی، حاج آقا، عمو، دایی، عمه، خاله، تیمسار، سرهنگ، سرتیپ، سرلشکر، ستوان، سرکار، سرگرد، سردار، کدخدا، آیت‌الله، حجة‌الاسلام، سلطان، امیر، شاه، شاهزاده، ملک، شیخ، ملا، کربلایی، مشهدی، قاضی و ...

توجه شاخص‌ها کلماتی هستند که غالباً بدون فاصله پیش از هسته می‌آیند؛ در جاهای دیگر می‌توانند هسته گروه اسمی، مضاف‌الیه یا ... قرار بگیرند. در این صورت، شاخص محسوب نمی‌شوند؛

مثال استاد معین، فرهنگ فارسی را در شش جلد تدوین کرده است.

شاخص هسته

۱. «ضمیر» و «صفت جانشین اسم» نیز در حکم اسم هستند؛ می‌توانند هسته گروه اسمی قرار گیرند؛ مانند: خود مدیر / مسلمان راستین

۲. منظور از «جانشین اسم»، ضمیر و صفت جانشین اسم است.

۳. برای به خاطر سپردن وابسته‌های پیشین، می‌توانید از رمزواژه «تپش معاش» استفاده کنید: تجمعی



گاهی مضاف‌الیه بعد از «و» عطف می‌آید که در این صورت، معطوف به مضاف‌الیه است:

مثال ورزش فوتبال و والیبال (= ورزش فوتبال و ورزش والیبال)

هسته مضاف‌الیه واو عطف معطوف به مضاف‌الیه

گاهی برای چند اسم، یک مضاف‌الیه واحد می‌آید:

مثال ردیف، قافیه و وزن شعر (= ردیف شعر، قافیه شعر و وزن شعر)

هسته معطوف به هسته معطوف به هسته مضاف‌الیه

گاهی پس از هسته، صفت و به دنبال صفت، مضاف‌الیه می‌آید:

مثال کشور پهناور ایران

هسته صفت مضاف‌الیه

یادآوری

به مجموع «مضاف و مضاف‌الیه»، «ترکیب اضافی» می‌گویند؛ مانند ترکیب‌های اضافی قبل و این ترکیب‌ها:

دوستِ مریم

مضاف مضاف‌الیه

دوستِ او

مضاف مضاف‌الیه

دوستش (= دوستِ او)

مضاف مضاف‌الیه

۳ صفت بیانی: به غیر از صفت‌های شمارشی ترتیبی نوع دوم (یکم، دوم و ...)، بقیه صفت‌های پسین، «صفت بیانی» نامیده می‌شوند؛ که با نقش نمای (-) به هسته اضافه می‌شوند:

مثال هوای پاک

هسته صفت بیانی

چهره خندان

هسته صفت بیانی

باران‌های فصلی

هسته صفت بیانی ساده

- انواع صفت بیانی
 - ساده
 - فاعلی
 - مفعولی
 - لیاقت
 - نسبی

① **صفت بیانی ساده (مطلق):** صفت‌هایی مانند «روشن، قشنگ، خوب، کوچک، بزرگ و ...» که در دسته‌بندی، جزء هیچ دسته از صفت‌های دیگر قرار نمی‌گیرند؛

مثال روز خوب

هسته صفت بیانی ساده

دریای بیکران

هسته صفت بیانی ساده

② **صفت فاعلی:** صفت‌هایی مانند «گوینده، گریان، بینا، خریدار و ...» که مفهوم فاعلی دارند؛

مثال کودک گریان ← یعنی ← کودکی که می‌گرید. (مفهوم فاعلی)

هسته صفت فاعلی

بن مضارع + نده ← رونده، شنونده، بیننده و ...

○ مهم‌ترین شکل‌های ساخت صفت فاعلی - بن مضارع + ان ← روان، خندان، دوان و ...

- بن مضارع + ا ← روا، زیبا، بینا و ...

۱. در اینجا منظور از «ساده» از نظر ساختمان نیست، بنابراین صفت‌هایی مانند «باهنر، جوانمرد» که از نظر ساختمان «وندی، مرکب و ...» هستند نیز، «بیانی ساده» محسوب می‌شوند.

گروه اسمی (۲) (وابسته‌های وابسته)

درس ۳

یادآوری در درس قبل خواندیم که یک گروه اسمی می‌تواند شامل یک هسته و یک یا چند وابسته باشد؛

مثال سومین جشنواره موسیقی
وابسته هسته وابسته

اما گاهی برخی از وابسته‌ها نیز می‌توانند وابسته دیگری داشته باشند که به آن، «وابسته وابسته» می‌گویند؛

مثال سومین جشنواره موسیقی سنتی
وابسته هسته وابسته وابسته وابسته

همان‌گونه که در گروه اسمی بالا می‌بینید، واژه «موسیقی» که خود وابسته به هسته و از نوع مضاف‌الیه است، وابسته دیگری از نوع صفت گرفته است؛ در این مثال، واژه «سنتی»، «وابسته وابسته» است.

۱) ممیّز (سه دستگاه رادیو)

۲) مضاف‌الیه مضاف‌الیه (کتاب دستور زبان)

۳) صفت مضاف‌الیه (فارسی پایه دوازدهم) / (فارسی هر پایه)

۴) صفت صفت (خودروی سفید شیری)

۵) قید صفت (هوای بسیار مطبوع)

انواع وابسته وابسته

۱) ممیّز: (عدد + ممیّز + اسم)

معمولاً برای تعیین «تعداد، اندازه، وزن، مساحت و ...» بین صفت شمارشی و موصوف آن، اسمی می‌آید که وابسته صفت شمارشی است و «ممیّز» نامیده می‌شود؛ مانند واژه‌های «کیلو» و «فروند» در نمونه‌های زیر:

دو فروند هواپیما
عدد ممیّز هسته
(صفت شمارشی)

مثال سه کیلو گلابی
عدد ممیّز هسته
(صفت شمارشی)

برای رسم نمودار پیکانی این نوع وابسته‌ها، ابتدا «ممیّز» را به «عدد» و آنگاه هر دوی آنها را یکجا به «هسته» گروه اسمی وصل می‌کنیم:

دو فروند هواپیما

مثال سه کیلو گلابی

مهم‌ترین ممیّزها عبارت‌اند از:

«خروار، تن، کیلو (کیلوگرم)، گرم، من، سیر و ...» برای وزن؛ **مثال** یک کیلو گوجه

«فرسخ (فرسنگ)، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر و ...» برای طول؛ **مثال** سی سانتی‌متر طول

«دست» برای تعداد معینی از لباس، میز، صندلی، ظرف و ...؛ **مثال** دو دست لیوان

«دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی، اتومبیل، ساختمان و ...؛ **مثال** دو دستگاه اتومبیل

تفاوت واو هم‌پایه‌ساز (ربط) با واو عطف

۱ واو هم‌پایه‌ساز (ربط، پیوند): دو یا چند جمله را به یکدیگر پیوند می‌دهد و معمولاً بعد از فعل می‌آید.

مثال «نقش‌بندی‌اش دلگشا بود و رنگ را نگارین می‌ریخت.» / «بهار آمد و باغ پرگل شد.»
جمله واو ربط جمله جمله واو ربط جمله

۲ واو عطف: دو یا چند واژه با نقش دستوری یکسان را به یکدیگر پیوند می‌دهد و واژه بعد از خود را معطوف می‌کند.

مثال «رنگ نقاشی، دلخواه و روان بود.» / «نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل»
واژه واو عطف واژه / واژه واو عطف واژه

به واژه‌ای که پس از «واو عطف» می‌آید، «معطوف» گفته می‌شود؛ مانند واژه‌های «روان» و «وفا» در مثال‌های بالا.

نکته واو عطف، واژه‌های هم‌نقش را به یکدیگر معطوف می‌کند. معطوف از جمله نقش‌های تبعی است و معطوف به هر نقش، در حکم همان نقش است؛

مثال شمع و پروانه رازدار هم‌اند. (شمع ← نهاد)، (پروانه ← معطوف به نهاد)
شرح دوستی از شمع و پروانه بپرس. (شمع ← متمم)، (پروانه ← معطوف به متمم) و ...
در بیت زیر، هر دو نوع «واو عطف» و «واو ربط» دیده می‌شود.

«ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را انیس و مونس شد»
نشانه ربط نشانه عطف

دست‌گرمی

در شعر زیر، «ساختمان جمله‌ها» را بررسی کنید.

«گر چشم دل بر آن مه آینه‌رو کنی سیر جهان در آینه روی او کنی
درمان درد عشق، صبوری بود ولی با من چرا حکایت سنگ و سبو کنی
دل بسته‌ام به باد به بوی شبی که زلف بگشایی و مشام مرا مشک‌بو کنی
اینجاست یار گم‌شده، گرد جهان مگرد خود را بجوی سایه، اگر جست‌وجو کنی»

پاسخ: بیت اول: گر چشم دل بر آن مه آینه‌رو کنی، سیر جهان در آینه روی او کنی

پیوند وابسته‌ساز جمله وابسته (پیرو) جمله هسته (پایه)

جمله مرکب

بیت دوم: درمان درد عشق صبوری بود ولی با من چرا حکایت سنگ و سبو کنی

جمله ساده پیوند هم‌پایه‌ساز جمله ساده

جمله هم‌پایه

بیت سوم: به بوی شبی که زلف بگشایی و مشام مرا مشک‌بو کنی، دل به باد بسته‌ام

پیوند وابسته‌ساز پیوند هم‌پایه‌ساز

جمله وابسته (پیرو) جمله وابسته (پیرو) جمله هسته (پایه)

جمله هم‌پایه

جمله مرکب

بیت چهارم: یار گم‌شده، اینجاست. گرد جهان مگرد. سایه! اگر جست‌وجو کنی، خود را می‌جویی.

جمله ساده جمله ساده شبه‌جمله پیوند وابسته‌ساز

برابر با جمله ساده جمله وابسته (پیرو) جمله هسته (پایه)
(از نوع منادا)

جمله مرکب

نقش‌های دستوری

درس ۸

هر یک از انواع کلمه‌ها «اسم، ضمیر، صفت، قید، صوت و فعل» (به جز حروف) بسته به حالت، جایگاه نحوی یا نشانه‌ای که همراه آنها می‌آید، در یکی از نقش‌های دستوری ظاهر می‌شوند؛ برای مثال، واژه «بهار» که نوع دستوری آن «اسم» است، در جمله‌های زیر، نقش‌های دستوری گوناگونی پذیرفته است:

نهاد	بهار، رستاخیز حیات است.
مفعول	بهار را دوست داریم.
متمم	پرنندگان به بهار می‌نازند.
مسند	نام این فصل، بهار است.
قید	بهار، پرستوها از راه می‌رسند.
مضاف‌الیه	فصل بهار، فصل اول سال است.
متمیز	یک بهار سبزی در نگاهش بود.
معطوف	این درختان در تابستان و بهار سرسبزند.
بدل	فصل اول سال، بهار زیباست.
تکرار	بهار آمد بهار
منادا	ای بهار، همیشه سرسبز باش.

بهار (اسم) ← نقش دستوری

نقش‌های دستوری



نقش‌های اصلی

به جز منادا، نقش‌های اصلی در واقع همان اجزای اصلی الگوی جمله هستند که در درس پنجم به آنها اشاره شد و در این جا نیز یادآوری می‌کنیم:

۱. نهاد

اسم یا ضمیری است که شناسه فعل به آن بازمی‌گردد؛

مثال: انسان با عشق معنا پیدا می‌کند.
 نهاد: انسان، شناسه: معنا
 همه باید به قانون احترام بگذارند.
 نهاد: همه، شناسه: احترام

توجه! نهاد معمولاً می‌تواند با حذف و یا بدون حذف بیاید؛

مثال: بدون حذف ← ما به تاریخ گذشته خود، افتخار می‌کنیم.
 با حذف ← [-] به تاریخ گذشته خود، افتخار می‌کنیم.

یادآوری! همه جا نمی‌توان نهاد را حذف کرد؛ در درس ششم به این نکته اشاره شد.

فهرستی از واژه‌های مهم با رابطه تضاد			
افراط ≠ تفریط	مُطاع ≠ مطیع	مفلس ≠ مستغنی	زهر ≠ تریاق
عِزّ ≠ ذُلّ	تعَب ≠ راحتی	اقبال ≠ ادبار	سهل ≠ صعب
قانع ≠ طامع	هبوط ≠ صعود	مخاصمت ≠ مصاحبت	مذلت ≠ عزّت
حَصْر ≠ سفر	حُبّ ≠ طهارت	ظن ≠ یقین	زَلّت ≠ صواب
سعد ≠ نحس	عزل ≠ نصب	شفق ≠ فلق	ذِلّت ≠ عزّت
فرقت ≠ وصلت	بر ≠ بحر	جفا ≠ وفا	ایجاز ≠ اطناب
غرابت ≠ قرابت	جلی ≠ خفی	ثواب ≠ عقاب	وقار ≠ سبک‌سری
شاب ≠ معمر	قریب ≠ بعید	وقیعت ≠ تحسین	مطلق ≠ مقید
عدم ≠ وجود	قُرب ≠ بُعد	حضیض ≠ اوج	مدح ≠ ذم
مشعوف ≠ مغموم	مراد ≠ مرید	گُربت ≠ سُرور	عارضه ≠ عافیت
تازی ≠ عجم	اعمیّ ≠ بصیر	ازل ≠ ابد	سترگ ≠ خُرد

فهرستی از واژه‌های مهم با رابطه تناسب	
محمل - ساربان - شتر - ناقه	وقب - کله - غارب - گرده
چرتکه - حساب - جمع - تفریق	اژدها - هما - سیمرغ - ققنوس
منتشا - عصا - تعلیمی - چوب‌دستی	سرسام - طبیب - مرهم - التیام
کلاشینکف - خشاب - بُرجک - جنگ	جبرئیل - میکائیل - اسرافیل - عزرائیل - رضوان
گمیت - سمند - کهر - گُرد - اُرش - توسن	لگام - زین اسب - فتراک
گرته‌برداری - رونگاری - نقطه‌چینی - رنگ‌آمیزی	نقال - قوّال - خوالیگر - مطرب - بقّال
سریر - دیهیم - سلطنت - کوشک	رقعه - توقیع - نامه - دوات
راهب - صومعه - کلیسا - پارسا	خفتان - درع - زره - گرز - سپر
زمرّد - یاقوت - لعل - الماس - عقیق	کمان - خود - ترگ - تیر
ارغوان - سمن - میخک - لاله - شب‌بو	صور - کوس - نی - دف - دهل
جبین - زرخدان - ساعد - بنان	قرآن - مقرّی - سوره - آیه - جزء - تفسیر
خَمّار - مدام - مست - جام - پیمانه	خانقاه - مرشد - مُغ - خرّقه - صوفی
محضر - قاضی - شرع - قضاوت	مخنقه - دست‌بند - عقد - گوشواره
چنگ - عود - بربط - مطرب - نی	اجابت - تضرّع - انابت - توفیق
مکاری - اسب - کرایه - شتر	تفریط - تحریر - کتابت - قرائت
تفرید - تجرید - مکاشفت - مراقبت - کرامت	یم - جزر - مد - کنار - موج

فهرستی از واژه‌های مهم جمع مکسر همراه با مفرد آنها			
خطوات ← خطوه	صُور ← صورت	سُور ← سوره	حَضار ← حاضر
ضیاع ← ضعیفه / ضیعت	أفاق ← افق	اجانب ← اجنبی	طلبه ← طالب
بهایم ← بهیمه	معاصی ← معصیت	أبدال ← بَدَل / بَدَل / بدیل	احزان ← حزن
أشباه ← شبهه	جنود ← جند	نُکت ← نکته	انهار ← نهر
أشباح ← شیخ	اهرام ← هَرَم	لطایف ← لطیفه	اشجار ← شجر
صلوات ← صلوات	مِحَن ← محنت	اصناف ← صنف	مفاتیح ← مفتاح
ریاحین ← ریحان	عِبَاد ← عبد	ازمنه ← زمان	قُلَل ← قلّه
بنات ← بنت	عَبَاد ← عابد	جنان ← جَنَّت	قلاع ← قلعه
خصایل ← خصیلت	کاینات ← کاینه	أنفاس ← نَفَس	مکاتب ← مکتب
خصال ← خصلت	فرعنه ← فرعون	نفوس ← نَفَس	مکاتیب ← مکتوب
سجایا ← سَجِيه	ادعیه ← دعا	نفایس ← نفیسه	وعاظ ← واعظ
اساطیر ← اسطوره	مناسک ← منسک	طَلاب ← طالب	مواجب ← موجب

هم خانواده

● به کلمه‌های عربی که از یک ریشه مشترک و کلمه‌های فارسی که از یک مصدر یکسان ساخته شده باشند، گفته می‌شود؛

● نمونه عربی:

جهل، جاهل، مجهول، جهالت، تجاهل ← از ریشه «ج، ه، ل»

● نمونه فارسی:

دیدار، بیننده، بینا، بینش، دیده ← از مصدر «دیدن»

فهرستی از واژه‌های مهم هم خانواده	
طوع - اطاعت - مطاوعت - مطیع - مطاع	قلب - قالب - مقلوب - تقلب - انقلاب
شوق - اشتیاق - تشویق - مشوق - شایق	قرینه - قرین - مقرون - مقارن - قراین
مألوف - آلف - تألیف - مؤلف - الفت	نقض - ناقض - تناقض - متناقض - منقوض
مأنوس - انس - انیس - مؤانست - تأنیس	ممکن - تمکن - متمکن - تمکین - امکان
تبع - تابع - متبوع - تبعیت - متابعت	خلاصه - تلخیص - مخلص - خالص - اخلاص
فرق - فراق - فرقت - مفارقت	غنی - مستغنی - استغنا - اغنیا - مغنی
منع - مانع - امتناع - ممنوع - ممانعت	عمارت - عمران - تعمیر - معمار - معمور
امر - امارت - امیر - مأمور - امور	غزا - غزو - غازی - غزوه - غزوات
نعمت - انعام - منعم - تنعم - نعیم	فرط - افراط - تفریط - مفرط
سمع - استماع - سماع - مسموع	سهل - سهولت - تسهیل - اسهال - مسهل
ثقت - میثاق - وثوق - موثیق	اشباه - شبه - تشبیه - شباهت - مشابه
فراغ - فارغ - فراغت - استفرغ - تفریغ	معونت - عون - معاونت - اعانت - تعاون
ذَلّ - ذلّت - ذلیل - مذلت	توفیق - اتفاق - موافقت - وفق - توافق
عزّ - عزّت - عزیز - معرّز	عاصی - معصیت - عصیان - معاصی
حُجَب - حجاب - محجوب - محجبه - حاجب	نَقال - نقل - انتقال - ناقل - منقول

← فهرستی از مهم‌ترین واژه‌های هم‌آوا

آجل: آینده ، آخرت (هم خانواده آجل)
عاجل: اکنون ، شتاب‌کننده (هم خانواده عجله)

آزار: اذیت ، رنج
آذار: از ماه‌های رومی مطابق بهار

آرز: پدرابراهیم خلیل که بت پرست و بت تراش بود.
آذر: آتش ، ماه سوم پاییز

آناث: لوازم خانه
آساس: پایه ، بنیاد

آرض: زمین
عرض: پهنا

إذار: شلوار
عذار: چهره ، رخسار

آسیر: گرفتار
عَسیر: مشکل
اثير: کره آتش
عصیر: عصاره ، شیر

أشباح: (جمع شبح) ، سایه‌ها ، کالبدها
أشابه: (جمع شبه) ، همانندها ، مانده‌ها

إلقا: آموختن
إلغا: لغو کردن

آلم: درد و رنج
عَلَم: درفش ، پرچم

آلیم: دردناک (هم خانواده آلم)
علیم: دانا و آگاه (هم خانواده علم)

إمارت: فرمان‌روایی (هم خانواده آمر و امیر)
عمارت: ساختمان ، آباد کردن (هم خانواده تعمیر و عمران)

آمل: آرزو
عَمَل: کار

إنتساب: نسبت دادن (هم خانواده نسب)
انتصاب: گماشتن ، منصوب کردن
 (هم خانواده نصب)

آیار: از ماه‌های رومی مطابق با خرداد
عیار: محک ، معیار سنجش

برائت: بی‌زاری
براعت: کمال فضل و ادب ، برتری

بهر: بهره ، برای
بجر: دریا

پرتقال: از مرکبات
پرتغال: از کشورهای اروپایی

تأدی: ادا کردن
تعدی: تجاوز کردن

تآلم: دردمندی
تعلم: آموختن (یاد گرفتن)

تأمل: اندیشیدن
تعتمل: عمل کردن

تاق: نوعی درخت کویری
طاق: فرد ، بی نظیر ، سقف محدب

تعویض: عوض کردن
تعویذ: دعای چشم‌زخم ، بازوبند

تهدید: ترساندن
تحدید: حد و مرز را مشخص کردن

تَمَر: میوه
سَمَر: افسانه

تَمین: گران بها
سمین: چاق و فربه

تَنّا: ستایش ، سپاس
سنا: روشنایی

ثواب: پاداش
صواب: درست ، راست

تست‌های جامع (ترکیبی)

الگوی اول: سؤال در صورت و پاسخ در گزینه

۵۵۵ «بن مضارع» از مصدرهای «نهادن، زدودن، گماشتن و گسستن» به ترتیب عبارت است از:

(۱) هل، زدا، گمار، گسس (۲) هل، زدای، گماش، گسس (۳) نه، زدای، گماش، گسل (۴) نه، زدا، گمار، گسل

۵۵۶ در کدام گزینه، ساختمان یکی از واژه‌ها با بقیه متفاوت است؟

(۱) پزان، پرسان، روان، گنجان

(۲) افشان، سوزان، آویزان، خیزان

(۳) نگران، گریزان، پزان، دوان

۵۵۷ در کدام گزینه، واژه مشخص شده، «هسته گروه اسمی» نیست؟

(۱) عاقبت، دست، بدان سرو بلندش برسد

(۲) دیگران قرعه قسمت همه بر عشق زدند

(۳) نظیر دوست ندیدم اگرچه از مه و مهر

(۴) هنگام وداع تو ز بس گریه که کردم

۵۵۸ در تبدیل فعل «مجهول» به «معلوم» کدام گزینه نادرست است؟

(۱) بوسیده می‌شود ← ببوسد

(۲) بوسیده شده باشد ← بوسیده باشد

(۳) بوسیده شده بود ← بوسیده بود

(۴) دارد بوسیده می‌شود ← دارد می‌بوسد

۵۵۹ در منظومه زیر، «فعل جمله چهارم» دارای چه زمانی است؟

«من دویدم در باغ / و کسی را دیدم / که به دستش سیدی خاطره داشت / داشت در پای چناری غمگین؛

تخم آواز فتاری می‌کاشت / ناگهان شوق تپش در دل و جانم جوشید.»

(۱) ماضی ساده (۲) ماضی استمراری (۳) ماضی مستمر (۴) ماضی التزامی

۵۶۰ «زمان افعال» عبارت زیر به ترتیب عبارتند از:

«همین بچه‌هایی که اکنون در حاشیه آروندگرد آمده‌اند و با اشتیاق، منتظر شب هستند تا به قلب دشمن

بتازند.»

(۱) ماضی ساده، مضارع اخباری، مضارع التزامی

(۲) ماضی نقلی، مضارع اخباری، مضارع التزامی

(۳) ماضی ساده، مضارع التزامی، مضارع اخباری

(۴) ماضی نقلی، مضارع التزامی، مضارع اخباری

۵۶۱ در کدام بیت، «نهاد» حذف شده است؟

(۱) هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

(۲) در کار گلاب و گل، حکم ازلی این بود

(۳) پروانه سوخت یک شب و آسود جان او

(۴) ز سردمپهری آن گل، چو برگ‌های خزان

۵۶۲ در کدام گزینه «موصوف»، «هسته گروه اسمی» است؟

(۱) آشوب قیامت همه شد در نظرم راست

(۲) تا ز باغت هر نسیمی گل به دامن می‌برد

(۳) در دل این شب تاریک که چون بخت من است

(۴) تیغ به دست آمدی و مست شرابی

۹۳۵

با توجه به ابیات زیر، کدام گزینه، درست نیست؟

- «به پیش اهل دل، گنجی است شادی
به آن کس می‌رسد زین گنج بسیار»
(۱) نقش هر دو واژه «شادی» یکسان است.
(۲) هیچ واژه‌ای در نقش «مفعول» به کار نرفته است.
(۳) «سزاوار» دارای نقش «مسند» است.
(۴) وابسته وابسته از نوع «صفت مضاف‌الیه» وجود دارد.

۹۳۶

با توجه به رباعی زیر، همهٔ گزینه‌ها کاملاً درست هستند؛ به جز:

- «از باغ جمالت آگه ار بودی گل
با این همه خارها که در پی دارد
این راه پر از خار نیپمودی گل
چون آمد و چون رفت بدین زودی گل»

- (۱) چهار ترکیب وصفی و یک اضافهٔ تشبیهی در ابیات یافت می‌شود.
(۲) گل در دو مصراع نقش نهادی و در یک مصراع نقش مفعولی دارد.
(۳) سه مصراع به شیوهٔ بلاغی و یک مصراع به شیوهٔ عادی سروده شده است.
(۴) در رباعی فوق «سه جملهٔ سه‌جزئی» و «دو جملهٔ دوجزئی» یافت می‌شود.

(ریاضی ۹۹)

۹۳۷

در کدام گروه‌واژه، رابطهٔ معنایی واژه‌ها، با سایر گروه‌ها، متفاوت است؟

- (۱) آسمان و ماه، دریا و ماهی، شعر و قصیده
(۲) تفوق و برتری، عقده و گره، صواب و صلاح
(۳) حیوان و جنگال، آشپزخانه و چاقو، رمضان و تشنگی
(۴) خانواده و همسر، مدرسه و تخته سیاه، پادگان و سرباز

(ریاضی ۹۹)

۹۳۸

با توجه به ابیات زیر، کدام مورد «غلط» است؟

- «با لعل لب شراب را مستی نیست
ما را دهن تو نیست می‌پندارد
با قد تو سرو را به جز پستی نیست
با آن‌که به یک ذره در او هستی نیست»

- (۱) «مستی، پستی و هستی» همگی مسند هستند.
(۲) در ابیات «وابسته وابسته» و یک ترکیب وصفی وجود دارد.
(۳) «را» هم در معنای حرف اضافه و هم در معنای حرف نشانه آمده است.
(۴) اجزای تشکیل‌دهندهٔ یکی از جمله‌ها «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است.

(هنر ۹۹)

۹۳۹

کدام مورد، از دیدگاه زبان فارسی «غلط» است؟

- «مظلوم دست‌بستهٔ مغلوب را بگوی
کاین دست بسته را بگشایند عاقبت
تا چشم بر قضا کند و صبر بر جفا
و آن گشاده باز ببندند بر قفا»

- (۱) «و» یک بار حرف ربط و یک بار حرف عطف است.
(۲) اجزای جملهٔ اول «نهاد + مفعول + متمم + فعل» است.
(۳) در ابیات فوق «پنج ترکیب وصفی» و «دو قید» یافت می‌شود.
(۴) «را» در مصراع اول حرف اضافه و در مصراع سوم نشانهٔ مفعولی است.

(زبان ۹۹)

۹۴۰

با توجه به بیت زیر همهٔ گزینه‌ها «کاملاً» درست است؛ به جز:

- «ستم از غمزه میاموز که در مذهب عشق
هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد»

- (۱) در بیت «یک نهاد و دو فعل» به قرینه محذوف است.
(۲) در بیت یک ترکیب اضافی و دو ترکیب وصفی یافت می‌شود.
(۳) جملهٔ اول از «نهاد + مفعول + متمم + فعل» تشکیل شده است.
(۴) بیت از یک جملهٔ غیرساده تشکیل شده است و «که» حرف پیوند است.

با توجه به ابیات زیر، کدام مورد از دیدگاه زبان فارسی «غلط» است؟ **۹۴۱**

«علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد / دریغ سود ندارد چو رفت کار از دست
به روزگار سلامت سلاح جنگ بساز / وگرنه سیل چو بگرفت سد نشاید بست»
(۱) در کل ابیات چهار مفعول وجود دارد.
(۲) دو جمله غیرساده در ابیات یافت می‌شود.

(۳) اجزای مصراع سوم «نهاد + مفعول + متمم + فعل» است.

(۴) ابیات فاقد ترکیب وصفی و دارای سه ترکیب اضافی است.

با توجه به رباعی زیر، همهٔ گزینه‌ها «کاملاً» درست هستند؛ به جز: **۹۴۲**

«روزی که سمن بر لب جو بر، روید / خرم دل آن کس که لب جو جوید
از مطرب آب بشنود ناله که او / بر رود خوشک ترانه‌ای می‌گوید»
(۱) «ک» در خوشک نشانهٔ تقلیل است و «خوشک ترانه‌ای» نقش مفعولی دارد.

(۲) در رباعی واژه‌ای یافت می‌شود که هم‌آوا دارد و حذف فعل نیز مشهود است.

(۳) یک متمم به شیوهٔ کهن در ابیات دیده می‌شود و «مطرب آب» اضافهٔ تشبیهی است.

(۴) زمان افعال، مضارع اخباری و التزامی است و «سه جمله» به شیوهٔ بلاغی سروده شده است.

با توجه به رباعی زیر، کدام گزینه «غلط» است؟ **۹۴۳**

«در دام غممت دلم زبون افتاده است / دریاب که خسته بی‌سگون افتاده است
شاید که بیرسی و دلم شاد کنی / چون می‌دانی که بی تو چون افتاده است»
(۱) جملهٔ پایانی، مفعول جملهٔ پیشین است.

(۲) در رباعی فوق «سه ترکیب اضافی» وجود دارد.

(۳) زبون و بی‌سگون، هر دو صفت‌اند و نقش «قیدی» دارند.

(۴) جملهٔ «دلم شاد کنی» از «نهاد + مفعول + مسند + فعل» تشکیل شده است.

با توجه به بیت زیر، کدام موارد کاملاً درست است؟ **۹۴۴**

«گیرند مردم دوستان، نامهربان و مهربان / هر روز خاطر با یکی ما خود یکی داریم و بس»
(الف) در بیت دو «واو» عطف وجود دارد.

(ج) در بیت یک نقش تبعی یافت می‌شود.

(۱) الف، ب (۲) الف، ج (۳) ب، د (۴) ج، د

با توجه به متن زیر، کدام گزینه، غلط است؟ **۹۴۵**

«شهری که خود را برای استقبال از بهار آماده می‌کرد، اینک بستر فوران خشم و آز دشمن شده بود.
با این همه، پیشگامی حاکم شهر، جوادخان، شوری در جان‌ها می‌نهاد.»
(۱) در متن دو نقش تبعی، یافت می‌شود.

(۲) جملهٔ اول، دارای «مفعول و مسند» است.

(۳) در متن، یک فعل مجهول و دو فعل معلوم، یافت می‌شود.

(۴) زمان افعال به ترتیب «ماضی مستمر، ماضی بعید و ماضی استمراری» است.

با توجه به بیت زیر، کدام گزینه، غلط است؟ **۹۴۶**

«گریه می‌آید به منصورم که در دار فنا / گفت چندین حرف حق، یک حرف حق نشنیدورفت»

(۱) در بیت «جملهٔ وابسته» وجود دارد.

(۲) در بیت دو صفت «پیشین» وجود دارد.

(۳) «نهاد» در جملهٔ پایانی به قرینه، محذوف است. (۴) ضمیر «م» در منصورم، مضاف‌الیه «فنا» است.



پاسخنامه تشریحی

۹ ۱ ۲ ۳ ۴ نوشته‌اند ← ماضی نقلی (بن ماضی + ام، ای و ...) / دارم می‌آشامم ← مضارع مستمر (دارم، داری و ... + مضارع اخباری) / می‌خواهم ← مضارع اخباری (می + بن مضارع + شناسه) / دیده باشد ← ماضی التزامی (بن ماضی + ام، باشم، باشی ...) (برای رسیدن به جواب، با دانستن زمان برخی از افعال، از طریق ردّ گزینه می‌توان اقدام کرد).

۱۰ ۱ ۲ ۳ ۴ در این گزینه، «فرستاده» (پیک)، نهاد فعل «آمد» است؛ بنابراین، «آمد» فعل معلوم است. فعل‌های مجهول در گزینه‌ها:

۱) کشته آید (= کشته شود) (۳) یافته گردد (= یافته شود) (۴) پرسیده شد

۱۱ ۱ ۲ ۳ ۴ خورد (= بخورد)، «مضارع التزامی» است. «خوژد» در سایر گزینه‌ها «ماضی ساده» است.

۱۲ ۱ ۲ ۳ ۴ در این گزینه، «ببزد»، مضارع التزامی و در سایر گزینه‌ها برابر با «می‌بزد»، مضارع اخباری است.

۱۳ ۱ ۲ ۳ ۴ برای منفی کردن «مضارع مستمر» از ساخت منفی «مضارع اخباری» استفاده و فعل کمکی «دارد» حذف می‌شود.

۱۴ ۱ ۲ ۳ ۴ داشتند می‌پرسیدند

۱۵ ۱ ۲ ۳ ۴ در گزینه (۱) «افتادن»، در گزینه (۲) از «دمیدن» و در گزینه (۳) از «گریستن» نمی‌توان فعل مجهول ساخت؛ زیرا مفعول‌پذیر نیستند.

۱۶ ۱ ۲ ۳ ۴ رشتن (تابیدن نخ و ...) ← امر ← بن مضارع ← ریس

۱۷ ۱ ۲ ۳ ۴ شعری سروده باشم ← شعری سروده شده باشد (شکل مجهول به صورت مجهول سوم شخص مفرد ماضی التزامی است).

۱۸ ۱ ۲ ۳ ۴ در این گزینه، «بنشسته بُد» (= نشسته بود)، ماضی بعید است. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) بود ← ماضی ساده (۲) بودی (= می‌بود) ← ماضی استمراری /

گفتی (= می‌گفت) ← ماضی استمراری (۴) مگیر (= نگیر) ← فعل امر / باشد ← مضارع التزامی

۱۹ ۱ ۲ ۳ ۴ کاشته بودیم ← ماضی بعید / به باد داد ← ماضی ساده / می‌کشید ← ماضی استمراری / خواهد ماند ← آینده

۱ ۱ ۲ ۳ ۴ دم می‌زنند (فعل مرکب از نوع «کنایه») / می‌کنند (فعل ساده) / درآمیزند (فعل پیشوندی) / «ی» در «بی‌خبری» برابر است با «هستی» (فعل ساده)

۲ ۱ ۲ ۳ ۴ کاشتن ← امر ← بکار ← بن مضارع ← کار / کشتن ← امر ← بکار ← بن مضارع ← کار / کاربرد ← امر ← بکار ← بن مضارع ← کار

۳ ۱ ۲ ۳ ۴ افراشتن ← فعل امر ← بيفراز ← بن مضارع ← افراز / نگریستن ← فعل امر ← بنگر ← بن مضارع ← نگر / نگاهستن ← فعل امر ← بنگار ← بن مضارع ← نگار

۴ ۱ ۲ ۳ ۴ در فعل سوم شخص مفرد ماضی نقلی «شده است»، شناسه «∅» (پنهان) وجود دارد. شناسه سایر فعل‌ها: (۱) «د» در فعل‌های «می‌گذرد» و «کند» (۲) «ی» در فعل «نمی‌دانی» (۳) «د» در فعل‌های «می‌خواهد» و «افکند» (۴) «ی» در «آهنگی» برابر با «هستی» و «ای» در «سر داده‌ای»

۵ ۱ ۲ ۳ ۴ در این گزینه دو شناسه «∅» و در سایر گزینه‌ها یکی وجود دارد؛ بررسی گزینه‌ها: (۱) بگذر ∅، کرد ∅ (۲) داشت ∅ (۳) منال ∅ (۴) نیافت ∅

۶ ۱ ۲ ۳ ۴ فعل‌های کمکی:

۱- شد (گفته شد) ۲- باشیم (داشته باشیم)

کمکی مجهول کمکی ماضی التزامی

۳- خواهیم (خواهیم دریافت) ۴- اند (گرفته‌اند)

کمکی آینده کمکی ماضی نقلی

۷ ۱ ۲ ۳ ۴ «خواهم» (= می‌خواهم) در

این گزینه، فعل کمکی زمان آینده نیست؛ بلکه خود فعل «مضارع اخباری» است. / فعل‌های کمکی: (۲) آید (گفته آید) (۳) است (گرفته است) (۴) بودم (نشسته بودم) کمکی مجهول کمکی ماضی نقلی کمکی ماضی بعید

۸ ۱ ۲ ۳ ۴ در این گزینه، «خواهد» فعل کمکی زمان آینده و «شد»، فعل کمکی مجهول است. فعل کمکی در سایر گزینه‌ها:

(۱) گشت (کشته گشت) (۲) باشم (گفته باشم)

فعل کمکی مجهول فعل کمکی ماضی التزامی

(۴) بود (گشته بود)

فعل کمکی ماضی بعید